

اُمید

در امریکانز

\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره ششم / سال سی و یکم / ۳۰ سنبله ۱۴۰۱ / ۲۱ سپتمبر ۲۰۲۲ / شماره مسلسل ۱۰۹۸

از حضرت مولینا خداوندگار بلخ

ای دل تو دمی مطیع سبحان نشدی / وز کار بسدت هیچ پشیمان نشدی

ملا و فقیه و زاهد و دانشمند / این جمله شدی ولی مسلمان

افغان مینی مارکیت عرضه کننده
انواع مواد خوراکی و وطنییگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی در فاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه با عنوان «ابن سینا» اثر داکتر غلام محمد دستگیر تازه چاپ شده، علاقمندان و دوستان کتاب غرض خرید کتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس

dastageer2008@hotmail.com

لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴



کنفرانس مطبوعاتی در ویانا از راست: علی میثم نظری، مسئول روابط خارجی جبهه مقاومت، عالیله یلماز، فعال اجتماعی، احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی و ولفانک پیتریچ، رئیس انستیتوت امور بین المللی اتریش



گوشه یی از محفل تجلیل هفته شهید و بیست و یکمین سالگرد شهادت قهرمان ملی احمدشاه مسعود در سالون چری بلاسم بنکویت هال شهرسترنک ایالت ورجینیا، حومه واشنگتن دی سی

آخرین و خشور

جناب استاد بزرگوار واصف باختری، سوگنامه و سروده مشهور و معنون به عنوان بالا را در رثای مبارز نستوه ملت،



شادروان محمد طاهر بدخشی نوشته بودند. در این اواخر با تأسف صحت حضرت باختری روبه وخامت گذاشته، و مصاب به بیماری سرطان شده اند. دوست مشترک جناب مصطفی هاشمی، که تا

حد امکان از استاد عیادت میکنند، شام روز چهارشنبه ۵ اکتوبر تلفونی به من اطلاع دادند که جناب استاد باختری هر سه چهار روز در شفاخانه و بقیه ایام هفته را در خانه تحت تدای قرار داشته و توان صحبت را از دست داده اند. باز یابی صحت (آخرین و خشور) پهنه گسترده ادبیات فارسی دری جناب استاد واصف باختری را از بارگاه الهی استدعا می کنیم.

محمد قوی کوشان

برخی چهره های رسانه ای نزدیک به این گروه، در شبکه های اجتماعی با آن مخالفت کرده اند.

روز گذشته، شماری از مهاجران افغانستان مقیم اروپا در بیرون محل برگزاری این نشست تجمع کردند و در حمایت از جبهه مقاومت ضد طالبان شعار می دادند و شمار دیگری نیز در مخالفت با آنها تجمع کردند.

آقای مسعود که در دومین روز نشست در کنفرانس مطبوعاتی گفت: «ها حکومتی نیاز داریم که مشروع باشد و بنا به روندی مشروع سرکار بیاید و به مردم اجازه داده شود که در مورد آینده کشور خود تصمیم بگیرند، این تمام چیزی است که من می خواهم.» رهبر جبهه مقاومت ملی افزود که عزت مردم افغانستان در ولایت های مختلف تهدید شده است. به گفته او، طالبان تغییر نکرده، برخلاف امیدواری که از سال گذشته در منطقه و جهان شکل گرفته بود. او هدف خود از شرکت در کنفرانس وین را شکل گیری یک «گفتمان ملی» عنوان کرد. اخیراً، طالبان اعلام کرده که در عملیات پاکسازی در پنجشیر «۴۰ تن کشته و ۱۰۱ تن دیگر» را بازداشت کرده و سه فرمانده وابسته به نیروهای مقاومت را کشته اند.

احمد مسعود در پیام صوتی خویش که پنجشنبه منتشر شد گفت: کشته شدن فرماندهان این جبهه «عزم ما را محکم تر، اراده ما را مستحکم تر، باور و راه ما را روشن تر می سازد.»

نشست ویانا با حمایت از مقاومت
و مبارزه زنان پایان یافت

۱۷ سپتمبر / ویانا - بی بی سی: شماری از چهره های سیاسی مخالف طالبان در ویانا (اتریش) با نشر بیانیه گفتگو را گزینه مطلوب برای افغانستان تحت کنترل طالبان دانسته و در این راستا، خواستار همکاری سازمان ملل و کشور های منطقه و جهان شدند. در بیانیه تاکید شده که از مقاومت مردم افغانستان و زنان معترض حمایت می کنند. امروز در سومین روز نشست با حضور حدود ۳۰ چهره سیاسی این بیانیه منتشر شد.

احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی که به مبارزه مسلحانه در برابر حکومت طالبان رو آورده است، بارزترین چهره در نشست وین بود، او پس از روی کار آمدن طالبان اولین بار است که در چنین نشستی حضور یافته، روز گذشته در کنفرانس مطبوعاتی نیز شرکت کرد.

در بیانیه تاکید شده که «از مقاومت مردم افغانستان برای تامین خواست های مشروع و حق طلبانه مردم حمایت می کنیم.» و همچنین «از مبارزه تاریخی و برحق زنان قهرمان افغانستان حمایت می کنیم.» آنها خواستار بازگشایی مکاتب متوسطه (دبیرستان) دخترانه شده اند که طالبان بسته اند.

در بیانیه آمده که با سپری شدن یک سال حکومت طالبان در افغانستان، هنوز «تلاش های ملی و بین المللی برای ایجاد یک حکومت فراگیر، مسئول و پاسخگو تا هنوز نتیجه نداده و اداره طالبان همچنان بر انحصار، تمامیت خواهی و عدم تمکین به ایجاد دولت برخاسته از آرای مردم اصرار می ورزد.» آنها از سازمان ملل، کشورهای منطقه و جهان تقاضای همکاری در این زمینه کرده اند اما خواستار به رسمیت نشناختن حکومت طالبان نیز شده اند.

احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی و شماری از مقام های دولت پیشین افغانستان از جمله رنگین دادفر سپینا، زلمی رسول، رحمت الله نیل، فوزیه کوفی، نظیف شهرانی، شاه گل رضایی، میرویس بلخی، طیب جواد، منصور نادری، شکریه بارکزی، حسین یاسا و برخی فعالان مدنی مخالف طالبان حضور داشتند. طالبان تاکنون رسماً به این نشست واکنشی نشان نداده است، اما

کوشان در پایان صحبت کوتاهش به ارواح رهبر بزرگوار استاد ربانی شهید، آمر صاحب قهرمان ملی و جمله شهدای راه آزادی و حریت کشور درود فرستاده، از برادران شجاع (مالکین چری بلاسم بنکویت هال) ابراز سپاس کرد که با سخاوت تمام محافل بزرگداشت قهرمان ملی را برگزار می کنند.

این محفل خجسته با صرف غذای چاشت، حدود ساعت چهار دیگر پایان یافت.

تجلیل از هفته شهید و شخصیت
قهرمان ملی در واشنگتن دی سی

۱۸ سپتمبر / ورجینیا - امید: جمع کثیری از هم میهنان امروز در شهرسترنک ورجینیا که در حومه واشنگتن دی سی واقع است، از ساعت ده صبح تا چهار عصر، نشست شکوهمندی را در چری بلاسم بنکویت هال دایر کردند، و طی آن در بیست و یکمین سال شهادت احمد شاه مسعود قهرمان ملی، و هفته شهید به تجلیل و تجلیل شخصیت ایشان، به سخنرانی یکده از دانشمندان عطف توجه کردند.

محفل با تلاوت آیه های کلام الله مجید توسط فضیلت مآب قاری عبدالولی مبارک آغاز یافت و ذوات ذیل بیانات شان را ارائه نمودند:

داکتر رحمان بارز گرداننده محفل، داکتر سیدمخدوم رهین، گلرحمن وفا، داکتر محب الله نوری، احمدشکران نوری و زبیر هجران. علاوه بر دوشیزه خردسال لاله ظفر و نوجوانی به نام محمد نیکیار اشعاری در وصف آمر صاحب شهید رابه زیبایی دکلمه کردند. بانو عطیه مهربان و آقای عین الدین بیگ گویندگان مجلس نیز پارچه های نظم و نثری به این مناسبت به حضار عرضه کردند.

جناب احمد مسعود رهبر جبهه مقاومت ملی تلفونی با حضار این محفل صحبت نموده و از ایشان بخاطر پشتیبانی از مقاومت ملی دوم تشکر کرد. موصوف در باره اوضاع جبهات مقاومت و اراده محکم مبارزین ملی آن جبهه و نیز درباره نشست ویانا توضیحاتی بیان فرمود.

پیام جناب صلاح الدین ربانی را آقای محمد امین حبیبی خطاب به حضار قرائت نمود. پیام های صوتی فرمانده خالد امیری و فرمانده خیر خواه اندرابی، بریالی سنگین به این محفل بخش شد. محمد قوی کوشان مدیر جریده امید که نسبت مریضی قادر به شرکت حضوری نبود، ذریعه تلفون حضار را خیر مقدم گفته افزود: روح پاک و بلند قهرمان ملی (رح)، اعمال و جانفشانی و رهبریت خلافت او نیازی به محافل تجلیل از شخصیتش را ندارد، چرا که خودش، زندگی اش، میندوستی و مروت و مدارایش با دیگران، مانند آفتاب میدرخشد. این ما هاستیم که نیازمند برگزاری مجالس به یاد آن نامدار دلسوزیم، تا به خود و فرزندان خود، کارنامه های مسعود بزرگ را بار بار یاد کنیم و جهت پرورش جوانان پیرو او جهد و تلاش بورزیم... بانوان افغانستانی بکوشند نوباوگان خویش را با الهام از اندیشه های خردمندانه و وطندوستانه مسعود پرورش دهند...

احمد مسعود فرزند خردمند و هوشیار آمر صاحب شهید، قدم در جای پای پدر بزرگوارش نهاده، همیشه از مردم و وطنش گفته و در راه نجات کشور از لوث طالبان مزدور، وقار و متانت و عزم کم نظیری نشان داده با جمله فرماندهان و رزمندگان ملی جبهه مقاومت، جهت آزادی میهن استوار و بی هراس می رزمند.

پروفیسر داکتر حمیدهادی

فرازهایی از نگارش شادروان پروفیسر هادی در باره قهرمان ملی

احمدشاه مسعود فقید برای آزادی و دفاع از تمامیت ارضی کشور طرح بینظیر مقاومت ملی رادر چهار قدم براه انداخت :

در قدم اول برای مقابله بالشکرغول آسا ومتجاوزروسها بامردم خود داخل مذاکره شد، مسعود بامردم عوام ابتدا در پنجشیر وبعدرتر در صفحات شمال ومتباقی نواحی کشور جداً برای دفاع از کشور بامردم داخل مذاکره شد ومردم را از عواقب اسارت وبردگی در زیر یوغ اجنبی آگاه ساخت. وقتی مردم افغانستان به او وعده جانبازی دادند، قدم دوم را طرح کرد.

در قدم دوم با آنچه که از سلاح چون تفنگ وتوپ وراکت داشت، جمع آوری کرد ودرمقابل دشمن صف آرایی کرد. مسعود باجاذبه بینظیر خود چنان روحیه مردم رابه هیجان آورد وخون تازه درشاین مردم بحرکت آورد که مرد وزن، پسر وجوان هر چه داشتند باچوب وسنگ وچاقو وبرچه وتفنگ وشمشیر دربرابر یک قدرت بزرگ جهان آماده پیکار شدند.

در قدم سوم، مسعود فقید، این قهرمان بزرگ وحماسه آفرین بانوغ جنگی، حمله ستراتیژیک راشروع وقسمت اعظم شهرهاوقصبات نواحی شمال کشور را تصرف نموده وقوای خود را جابجا ساخت .

در قدم چهارم، مسعود بزرگ عملیات نظامی خود را با کمک سراسری مردم درسراسر کشور براه انداخت که بالاخره منجر به مرگ کمونیسم شد.

وقتی آقای احمدولی مسعود صحبت از مقاومت ملی مینمایند باید متوجه باشند که در مقاومت مسعود فقید صبر وحوصله وتحمل در کار بود. مسعود فقید وقتی شورای نظار رادر سال ۱۹۸۳ تأسیس کردند در آن ۱۳۰ قوماندان مجاهدین حصه گرفتند. اینها همه مردم اصیل افغانستان بودند نه تکنوکراتهای مغرب نشین وجاسوسهای خارجی. احمدشاه مسعود از بدخشان، پروان، کاپیسا، بغلان، لغمان، کندهار، تخار و فندز رهبریت جنگهای گوریلابی راعلیه قدرت مخوف اردوی سرخ انتظام بخشید. قوای هزار نفری مسعود بزرگ در سال ۱۹۸۰ افزایش گرفت ودر سال ۱۹۸۵ به پنج هزار سرباز رسید. کلاه پکول او سمبول مقاومت شد وبعدها اشخاص رسوایی چون اسامه بن لادن و اشرف غنی احمدزی این نوع کلاه رابه سر نهادند.

مسعود فقید در سال ۱۹۸۲ مردم غریب، گرسنه و برهنه اما وطنپرست افغانستان راجان در دفاع از آزادی و شرافت انسانی آماده پیکار نموده بود که باسی هزار عسکر مسلح روس در دره پنجشیر پنجه نرم کردند. در سال ۱۹۸۹ بود که تاریخ خونریزی اردوی سرخ رادر پنجشیر ثبت نمود ونتایج عملیات ناکام Typhoon رادر اوراق خود جا داد. منابع موثق میگویند که پالیسی وتکنیک نظامی مسعود در دفاع از کشور بهمة نقاط افغانستان سرایت کرد . جنرال روسی مینویسد که در ظرف چند روز چهار هزار راکت از آنطرف دریای آمو بر دره پنجشیر پرتاب شد. وزارت دفاع شوروی اعتراف میکند که حمله بر پنجشیر آنقدر شدید بود که بدون مبالغه شهاخت به حمله متحدين در جنگ جهانی دوم بر برلین وپناهگاه هتلر داشت. در اثر مقاومت مسعود روسهای غدار شکست خوردند وهلیکوپتر AN-12 که لاله سیاه نام داشت، اجساد عساکر مرده روسی وزخمی شدگان را در آنطرف دریای آمو نقل دادند. در اثر مقاومت مسعود فقید بود که روسها شکست خوردند، کمونیسم سقوط کرد، دیوار برلین فرو ریخت، وقرار گرفته ابرت کیلان در کتاب بنام Soldier of God همچنان بر اساس نوشته وال ستریت جورنال، مسعود برنده جنگ سرد شد.

آیا رژیم حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی وحدت اقوام افغانستان را از هم نپاشیده اند؟ آیا همین رژیم افغانستان رابه پاکستان و طالبان بخشیده اند؟ آیا همین رژیم احمدزی دارای بیت المال و کابل بانک راجور وچپاول نکرده اند؟ آیا همین رژیمهای غافل از خدا وبدون وجدان، از دین افراطی وناسیونالیسم قبیلوی برای اخذ قدرت استفاده نکرده اند؟

انجنیر عبدالصبور فروزان نیوجرسی

احمدشاه مسعود ستاره درخشان آزادی

هرزمانیکه از آزادی یاد مینماییم، احمدشاه مسعود در سرخط آن میباشد، وهر باری که از مقاومت سخن میگوییم سر آغاز سخن، احمدشاه مسعود است. تاریخ کمتر کسی چون این مبارز نستوه رادیده است که در جوانمردی وفداکاری یعقوب لیث صفار راباید میآورد و در دلیری وشجاعت خاطره های ابومسلم خراسانی رازنده میسازد.

مسعود زندگی را از نوجوانی تاشهادت وقف وطن ودفاع از خاک ومردمش کرد، اوسرمشق بزرگی برای آنهایی است که کمربارزه و پیکار رادر برابر دشمنان وطن می بندند وفداکاری وسربازی رادر راه استقلال وآزادی وطن آیین خود میسازند. شخصیت مردمی، پاکی وجوانمردی، صداقت وراستی، مقاومت وایستادگی در قول وقرار، از جمله صفات احمدشاه مسعود بود که او را در میان سپاهیان وسنگردارانش محبوب ومحترم ساخته بود.

خوب بخاطر دارم در آن مجالسی که مسعود حضور میداشت، احترام وادب جزء خاص آن مجالس بود. همه خاموش وگوش وچشم به اومیبودند، اگر کسی حرفی داشت به آهستگی سخن میگفت وحرفهای خود را سنجیده وبا احتیاط ادا میکرد. در چنین مجالس از قوماندان پناه تا گل حیدر وقوماندان گدا، از فهیم تا قانونی وعبدالله، ز ضابط آغاگل تا داکتر عبدالرحمن وانجنیر اسحاق همه وهمه خاموش می بودند. اوشخصیت خوش طبع بود وبا بدله های ظریف در هر مجلس خوشی وفرحت میآورد وخاموشی مجلس رامی شکستاند. بخاطر دارم که در مجلسی از بزرگان وهمسنگران مسعود که در آن تعداد زیادی از قوماندان های دوران جهاد از جمله پناه، فهیم، ابراهیم، گل حیدر، صوفی سفید و دیگران حضور داشتند، هیاهوی بود، همه در بگو مگو بودند از خاطرات دوران جهاد صحبت میکردند. سرو صدا بلند بود که ناگهان در باز شد و مسعود که مانند همیشه لباس نظامی به تن داشت، با قامت رسا وقدمهای استار داخل سالون شد، همه به احترام پیا ایستادند، بعد نشستند وخاموش بودند و مسعود باتبسم

آیا آقای داکتر عبدالله قبل از حساب آراء مردم توأمیت را با همین رژیم رسوا به امر باردار خارجی خود قبول نکرد؟ آیا داکتر عبدالله به مردمی که در انتخابات به اورای داده اند ودرین راه بعضی ها انگشتان شان از طرف طالبان قطع شده، چه جواب دارد؟ آیا بیاد دارید که یکسال پس از شهادت مسعود فقید در سالگره اش در کابل آقای محمدیونس قانونی علناً اظهار داشت که او با حامد کرزی هم پیمان بوده وآنچه می خواست بدست آورده است؟!

احمدشاه مسعود مردی خداپرست و پرهیز کار وآراسته بابلندترین برگ وبار اخلاقی وانسانیت، چون ستاره اذره پنجشیر طلوع کرد و در آسمان افغانستان درخشید. او درس وتعلیمات عالی وزندگی آرام وبی دغدغه رباخاطر آزادی کشور ونجات مردمش قربانی کرد. مسعود در برابر ظلم واستبداد داخلی وتجاوز خارجیان قیام کرد و مردانه جنگید. مسعود درباره طالبان، لشکر القاعده، دستگاه نظامی آی اس آی وسیاست جهانی معلومات گسترده وعمیقی داشت ودر سفرش در فرانسه، امریکا وجهان غرب را از هیولای القاعده اخطار داد. او عالمانه سخن میگفت واز دین افراطی وناسیونالیسم قبیلوی نکوهش میکرد. مسعود فقید از حقوق انسانی وبالخصوص از حقوق زنان حمایت میکرد وسرنوشت کشور را مربوط به علم وتربیه فرزندان جوان میدانست. مسعود درپاکی وییگانهی چون کبوتر سیدبال و در غرور وبزرگی وشهامت چون عقابی بلند پرواز برفراز کوه ها، دره ها وآسمان کشورش اوجد میگرفت، ومحبت وجوانمردی اش در دلهای دوستان و یارانش چون سلطانی مقتدر حکومت میکرد.

مسعود از آینده سخن میزد واز اهمیت پارینه چشم نمی بست .

مسعود توانا وفقید در آفتابهای سوزان وزمستانهای سرد بخاطر نجات مردم افغانستان راههای صعب العبوری رامی پیمود واز طلوع سپیده دم تاسیاهی شب برای رهایی کشورش از یوغ اسارت واستبداد جانبازی میکرد. در دوران جهادش به پارسایی، بخشش وفداکاری معروف بود و اسیران جنگی را در ایام نبرد بادشمن هیچگاه شکنجه نمی کرد.

مرگ این قهرمان بزرگ نمی تواند تلاطم امواج اقیانوس آزادی و بزرگواری ای را که اوبه میان آورده است، از دلها بر بیاورد. مسعود در دل پیروان، دوستان ومردم آزاد بخواش تخمی از وطنپرستی، انسانیت، بشریت، فداکاری و اخلاق بذکرده است، که تاج جهان باقی است علم آزادی او را بر شانه خواهند کشید. هر ریگ وسنگ صخره در هر دره ووادی کشور نوای دل انگیز و آزادی بخش او را از امواج رودخانه ها خواهند شنید وبر بزرگی وشهامت او درود خواهند فرستاد. /

وخوشی باهر یک محبت کرد که ناگهان قوماندان احمد مسلم یکی از همسنگران جهاد داخل شد، مسعود وقتی نظرش به او افتاد، باقریحه زیبایی که خاصه اوبود، گفت: «مه فکر کردم کدام جنرال روسی داخل شد!
«همه مجلس به خنده آمدند، چون احمد مسلم موهاوریش خرمایی وچهره گلگون دارد.

جنرال الکساندر فیاخوفسکی که بامسعود جنگیده است، در کتاب خود «طوفان در افغانستان» در مورد مسعود نوشت: «او یک حریف زرننگ، هوشیار، برازنده وخشن است. در میان مجاهدین از اتوریته قابل وصفی برخوردار است ونفوذ نیرومندی بمردم نواحی زیر کنترل خود دارد.»

مسعود چه در دوران جهاد وچه در دوران دولت مجاهدین وچه دوران مقاومت تحت فشار تحقیی از بیرون قرارداداشت وبنابرابر زندگی که داشت، هر کشوری که منافعش رادر افغانستان میدید کوشش میکرد که او را رام سازد، ولی مسعود به هیچیک از آن فشارها به هر مقیاسی که بود تسلیم نشد، وبرعکس بهر اندازه که فشار بیشتر میشد، مسعود مقاومت ومصمتمتر میگردد و چون پولاد آبدیده در برابر آنها ایستادگی میکرد.

رابرت گیتس رئیس سی آی ای آنوقت در یادداشتهای خود نوشت: «احمدشاه مسعود در برخوردش صداقت وراستی بود وبه هیچکس به دیده شک وتردید نمی نگریست.» مسعود باهر کسی که صحبت میکرد در صحبتش راست بود، چیزی را از جانب مقابل پنهان نمیکرد، باقلب پاک وبی آرایش باو برخورد می کرد وفضای صحبت طوری شکل میگرفت که جانب مقابل احساس اطمینان واعتماد میکرد وچیزی که در قلب میداشت میگفت. او با این هنرش بالای شخص مقابل تاثیر عمیق میگذاشت و او رامجدوب وگرویده خود میساخت. این قلب پاک وضمیر روشن مسعود هم مخالفان برایش خرید که بادل وجان شیفته او شده اند وهم آنهایی را که بامسعود دشمنی میورزیدند موقع داد تا در طرح وتعمیل پلانیهای زشت وناجوانمردانه شان موفق باشند.

مثلا داکتر عبدالله عزام دانشمند وفلسوف فلسطینی که از هواخواهان گلبدین حکمتیار بود، بنابر تحریکات وبداندیشیهای گلبدین، کینه خطرناکی در سینه اش در برابر مسعود تولید شده بود. این کینه به مقیاسی بود که این دانشمند حتی در مجلسی که نام مسعود یاد میشد، حالتش بهم میخورد و میخواست اگر توان داشته باشد سرگوبنده نام مسعود را از تنش جدا سازد!

اینکه چه باعث شد که این دانشمند که در جهان عرب از شهرت ومحبویت خاصی برخوردار بود، در صدد شود تا خود به پنجشیر برود وسنگردار آزادی احمدشاه مسعود راشخصاً ملاقات نماید، معلوم وانگیزه آن روشن نیست. اما چیزی که هویدا است تأثیر عمیق مسعود بر او بود که بعد از سپری کردن یکماه در پنجشیر، نشست و برخاست با آن رادرمد بزرگ، پس از هفت سال دشمنی با او، در آخرین لحظه وداعش به او می گوید:

«در آخرین لحظاتی که با او وداع می کردم، دست نیاز روی سینه نهاده به زاری گفتم: خدایا تو این جوان را از ما نگیری چون فقدان او ضایعه بزرگی برای ملت افغانستان وتمامی جهان اسلام خواهد بود.»

برعکس، طالبان که در ایمان وعقیده شان شک است، بقول وقرارشان اعتماد نیست ودر کذب ودروغ ماهر اند ودر بردگی و اسارت عادت دارند، بامسعود موافقه کردند تا در مورد خاتمه جنگ با او صحبت نمایند .

مسعود که از جنگ ووبرانی کابل وکشته شدن شهروندان آن شهر رنج میبرد، حاضر به مذاکره با آنها شد. طالبان که بدستور باداران پاکستانی شان در مورد صلح نه، بلکه در مورد گرفتاری مسعود وتروار او فکر میکردند، شرایط ضیق و خطرناکی راپشروی مسعود گذاشتند. مثلاً یکی از آن شرایط آن بود که مذاکرات باید در ساحات تحت کنترل طالبان صورت گیرد، وشرط دیگر اینکه مسعود باید بدون سلاح ومحافظ مسلح به محل مذاکراه بیاید.

مسعود این شرایط خطرناک رابپذیرفت وبه روز موعود با چندتن از مجاهدین بدون سلاح ذریعه هلیکوپتری به میدان شهر رفت. جای مذاکره در بالای بام خانه ای در دهنه کوه تعیین شده بود که از چهار طرف توسط طالبان مسلح محاصره شده بود. او تنها داود فرخاری را که بادیگارش بود با خود گرفت وروی آن بام رفت هر دو سلاح نداشتند. بعداً معلوم شد که این طرح آی اس آی بود برای گرفتاری مسعود .

رفتن احمدشاه مسعود به میدان شهر همه رادر تشویش ونگرانی انداخته بود وحتى عده بی آنرا چیزی بجز خودکشی وبدست خودتسلیم دشمن خونخوردن نمی شمردند. سؤال اینجاست که چرا مسعود این مذاکره رابهمة خطرات آن وانهم در ساحة تذکره قبول کرد؟ او از جنگ وخانمانسوزی وکشتن مردم بیگناه در کابل سخت رنج میبرد وبه این اندیشه رسیده بود که اگر صلح به قیمت جاننش هم حاصل گردد وجنگ خاتمه یابد (صفحه هشت)

طالبان رفتنی هستند !

نشانه‌های فروپاشی؛ چرا طالبان مستعد شکست‌اند؟

در کمتر از یک قرن گذشته دولت‌های متفاوت، ایدلوژی های گوناگون و رژیم‌های سیاسی مختلف در افغانستان فروپاشیده اند. هرچند فروپاشی دولت‌ها و رژیم‌ها عوامل و دلایل پیچیده و سخت‌فهم دارند که ژرف‌نگری و دقت بیشتر را می‌طلبد، اما به صورت کلی می‌توان ادعا کرد که عوامل داخلی این فروپاشی‌ها بر عوامل خارجی‌اش برجسته‌گی داشته است. به عبارت دیگر، نقش فاکتورها و عوامل داخلی نسبت به عوامل خارجی در فروپاشی این رژیم‌ها و دولت‌ها نقش مهم و برجسته داشته‌اند. در واقع، عوامل خارجی را باید تابع تحولات داخلی در این کشور مورد مطالعه قرار داد. افغانستان کشوری است که درگیر بحران و مستعد فروپاشی و ویرانی و شکست همیشه‌گی است و بعد از هر تحولی دوباره به نطقه صفر می‌رسد.

نکته دیگر شباهت این عوامل است؛ تقریباً تمام رژیم‌هایی که در بستر اجتماعی-سیاسی افغانستان قدرت را از راه‌های متفاوت فراچنگ گرفته و سودای حکومت کردن داشته‌اند با تفاوت‌های بسیار اندک از راه‌های یک‌سان و نشانه‌های مشابه، سرانجام به شکست مواجه شده و به بایگانی تاریخ فروغلتیده‌اند. اکنون بعد از یک‌سال حاکمیت طالبان که از راه غلبه نظامی و توافق پنهان بر مسند قدرت سیاسی تکیه زدند، نشانه‌های فروپاشی و شکست این گروه هر روز برجسته‌تر شده و دامنه چالش‌های آن‌ها بیشتر می‌شود. اکنون پرواضح است که رژیم طالبان دوام نمی‌آورد و مزید بر این، امیدی به تغییر و اصلاحات نیز در این رژیم صفر است. این نوشته استدلال می‌کند که نشانه‌های شکست طالبان برجسته است و دوام رژیم طالبان روزبه‌روز کم‌عمر می‌شود.

فروپاشی داخلی:

طالبان به‌عنوان یک گروه شبه‌نظامی، ایدلوژیک‌اندیش و نیمه‌ساختارمند در حال فروپاشی داخلی است و انسجام سازمانی خود را که در ۲۰ سال گذشته حفظ کرده بود، از میان رفته است. اختلافات سیاسی، جناح‌گرایی بر سر تقسیم قدرت، خویش‌خوری و وابسته‌پروری روزبه‌روز صف‌های نظامی و سیاسی این گروه را متزلزل کرده و شیرازه هویت به نام طالبان را که بر دال مرکزی «امارت» پیوست یافته، شکسته است. اختلافات داخلی این گروه به حدی است که حتا از بزرگ‌ترین مسایل سیاسی مانند نوع نظام و قانون اساسی و دولت‌داری گرفته تا موضوعات کوچک را شامل می‌شود و امروزه جنگ پنهان در میان صفوف طالبان با قوت خود جریان دارد و این جنگ در واقع، سرآغاز فروپاشی داخلی و شکست این گروه در افغانستان خواهد بود.

اختلافات طالبان در سه بخش قابل تبیین است؛ یکی در بعد سیاست‌مدارانی است که از حوزه‌های متفاوت در نظام طالبانی نماینده‌گی می‌کنند. یک گروه از سیاست‌مداران طالب حقانی‌ها است که اکنون بیشترین قدرت نظامی را دارد و باورها بر این است که آنان در تبانی با اشرف‌غنی قدرت را فراچنگ گرفته‌اند؛ گروه دیگر جناح قندهار است که در بعد بین‌المللی روابطی با کشورهای منطقه و جهان دارند و وزن سیاسی‌شان در داخل کمتر است. جناح قندهار تصورشان بر این است که در سیاست داخلی طرد شده‌اند و باید قدرت و وجاهت‌شان را اعاده کنند.

بعد دیگر اختلافات در میان سیاست‌مداران غیربشتونی است که در ۲۰ سال گذشته در کنار این گروه قدم زده‌اند. آن‌ها نیز باور دارند که قدرت و جایگاهی که باید داشته باشند را ندارند. این گروه شامل تاجیک‌ها و اوزبیک‌ها می‌شود که به‌عنوان بازوی قوی جنگ طالبان حضور فعال داشته‌اند.

بعد دیگر اختلافات طالبان در میان فرماندهان نظامی این گروه است که در کی از سیاست ندارند، اما مجبورند که در مقابل وفاداری جنگ‌جویان‌شان به خواسته‌های آن‌ها تمکین کنند. از همین‌رو، هر کدام می‌کوشند که در رأس قدرت محلی بوده و از امتیازات اقتصادی و سیاسی استفاده کنند. این رقابت بی‌رویه برای قاپیدن امتیازات دولتی، منجر به اختلافات گسترده از جمله ترورهای هدفمند و درگیری‌های فزیکی شده است.

در بدخشان و تخار و قندهار ده‌ها ترور و درگیری‌های خودی میان فرماندهان نظامی میان‌رتبه طالبان گزارش شده است که همه بر مبنای منافع شخصی اتفاق افتاده است و درگیری پنهان نیز میان این قشر وجود دارد. بروز این اختلافات انسجام سازمانی طالبان را به تحلیل برده و یکی از نشانه‌های سقوط طالبان پنداشته می‌شود.

گسترش جبهه‌های جنگ:

هرچند با توجه به استبداد و خفقان عبدالرحمان‌خانی که

رژیم طالبان به وجود آورده‌اند، به نظر می‌رسید که جبهه‌های جنگی و اعتراضات دوام‌دار شکل نگیرد، اما دریک سال گذشته جغرافیای مقاومت گسترش چشم‌گیری یافته و مبارزه طالبان با مخالفان به شکست انجامیده است.

محمدعالم جمال

ادامهٔ نسل‌کشی تاجیکان در پنجشیر. اندراب و خوست

وقتی تاریخ را مرور می‌کنیم، به برهه‌های شوم و تاریکی در تاریخ تاجیکان بر میخوریم، که آنان به تکراردرسرزمین نیاکان وبومی شان قتل عام شده وبه کوچ اجباری وادار شده اند وجامعه پس از دور زندهای تاریخی اکنون برای چندمین بار به این وضع مواجه شده است.

جامعهٔ تاجیک پس از این همه فراز و فرودهای تاریخی اکنون در برابر وضعیتی فرار دارد که: از یکسو پس از دادن این همه هزینه و قربانی به عدالت ملی وسیاسی وبه دست آوردن حق تعیین سرنوشتش نرسید؛ از جانب دیگر با همان قتل عام دشمنانش بار دیگر مواجه شد. تیرباران، قطعه، قطعه کردن جسد‌های بی جان، پرت کردن جسد ها در کوی وییابان، اختطاف، شکنجه، تحقیر، زندان و سر به نیست کردنهانه تنها اعضا وخواهران جبههٔ مقاومت ملی، بلکه این مجازات های غیر انسانی وقتل عام مشمول افراد ملکی، پیر مردان، زنان و کودکان جامعه هم میشود. بیشتر از یک سال به صدها خانواده از پنجشیر، اندراب، خوست وفرنگ، تخار، بدخشان به کوچ اجباری محکوم شده اند، هستی ودارایی شان را در نتیجه خانه پالی های پیوسته طالبان از دست داده اند وصد ها تن در نتیجهٔ این خانه پالی ها از خانه به زندانها وشکنجه گاه های غیر انسانی وقرون وسطایی انتقال یافته اند. امنیت فزیکی، شغلی، روحی، روانی، اقتصادی از جامعه سلب شده است. صدها هزار از افراد جامعه به جرم تاجیک بودن از کار دولتی طرد شده و به اردوی بیکاران وگرسنگان جامعه رانده شده اند وحتی نمیتوانند از کمکهای ناچیز سازمان غذایی ملل متحد مستفید شوند. سفر جوانان جامعه به بیرون از کشور وگذشتن از پاتکهای طالبان بدون هزینه وگذاشتن قربانی نیست.

در بیشترازیکسال پس از تحویل دهی قدرت به طالبان از سوی امریکا وحاکمیت دست نشانده اش در کابل از جامعهٔ چند ملیونی تاجیک با آن همه هیاهویی دیروزی، در سنگرهای مبارزهٔ آزادبخوانانه برای آزادی وعدالت وبه دست آوردن حق تعیین سرنوشت ملی وسیاسی خبری نیست. دلاور مردان وسنگرداران پر افتخار پنجشیری، اندرابی، خوست وفرنگی وتعدادی دیگر به تنهایی در یک نبرد خونین نابرابرها شده اند.افسانه های شیرین تجزیه گران، کنفدرال خواهان، فدرال خواهان و «ملیتهای محکوم «هیچ نقشی در این مقاومت جانبازانهٔ مردم ندارد. جریانها، نهادها ویخشی از روشنگران و کنشگران سیاسی جامعه تنها یک مشت نصیحت،نقد وانتقاد، سپارش به جبههٔ مقاومت وحرف مفت به مردم تحویل میدهند. دراین برهه دشوار ومحشر بدون قیامت خود جامعه هم فاقد اتحاد سیاسی واجتماعی است وبکی از دلایل اصلی بالا بردن هزینه برای رزمندگان جان باز مقاومت ملی همین مساله است. سرنی چی های فدرالخواه بیش از دیگران به بهانهٔ شرکت احمد مسعود رهبر جبههٔ مقاومت در نشست ویانا با جنگ ونددان به جان جبههٔ مقاومت ملی ورهبر آن افتاده اند.

در وضعیت فعلی، جامعه همین یک آدرس را برای مقاومت در برابر لشکر حشری، قومی، قبیله یی دوسوی مرز دیورند، لشکر تروریستی از بیست کشور جهان، جنرالان وفوج ملیشه یی پاکستان دارد که جامعه باید از آن با همه امکانات ودار وندارش حمایت کند. اگر منتقدان راست می گویند، خود واردصف پیکارشوند تامردم به آنها اقتداکنند. چهرهٔ اصلی مزدوران آی.اس. آی. در این نوشته های روشنفکرانه؟! چنان روشن است که نیازه هیچ سند ومدرک دیگر نیست. نبرد جانبازانه سنگرداران پنجشیری، اندرابی، خوست وفرنگی به زودی چهره خفاشان ودشمنان داخلی ودرون اجتماعی دیگرجامعه را نیز رسوا خواهد ساخت./

مرکز مطالعات جنگ و صلح در تازه‌ترین پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که طالبان در مواجهه با جبهه‌های جنگی که علیه این گروه مبارزه مسلحانه انجام می‌دهند، شکست خورده و نتوانسته‌اند مقاومت را سرکوب کنند. در تازه‌ترین مورد، قیوم ذاکر، از فرماندهان کار‌کشته و جنگ‌دیده این گروه، در پنجشیر دستاوردی نداشته و روحیه جنگ‌جویان طالبان نیز بعد از شکست‌های طولانی به پایین‌ترین حد خود رسیده است. افزایش تلفات انسانی طالبان در این دره، فرماندهان جنگی این گروه را سرخورده کرده است.

مرکز تحقیق جنگ و صلح گفته است که طالبان تاجیک، تمایل به جنگ در برابر مقاومت ایجادشده علیه طالبان را ندارند و از همه مهم‌تر عملیات نظامی جبهه‌های ضد طالبان در ولایت‌های متفاوت در جنوب و شمال رو به گسترش است. علاوه بر گسترش جبهه‌های نظامی، اعتراضات خیابانی نیز که شکلی از مقاومت در برابر استبداد طالبان است، تأثیر بزرگ در گسترش مقاومت داشته است.

لینا روزبه حیدری

« غیرت افغانی »

ای برادر گاو خورد آن غیرت افغانی را

لاف ماند و باد برد ان غیرت افغانی را

غیرت افغانی اکنون شرح این بی غیرتان!

بزدلی، میهن فروشی کار این بی کسوتان!

نی هراسی از خدا و نی هراس ننگ و نام

هوش این بی غیرتان درحفظ جاهست ومقام

خون مردم درسرک چون آب باران بی بها

خانه اندرخانه در این خاک مغموم در عزا

زبرنام دین، نه مسجدماند ونی بتخانه یی

هر کجا ویرانه شد، در هر کجا ویرانه یی

غیرت افغانی امروزمال مردم خوردنست

کاسه را بهر گدایی گرد دنیا بردن است

غیرت افغانی یعنی سست یعنی بی اساس

مثل موشی نزد طالب زاری و صد التماس

غیرت افغانی یعنی لنگی پوشی با چین

چند شعار و لاف بیجا در رثای این وطن

غیرت افغانی یعنی هر چه چالست وفریب

ازبرای حفظ کرسی، ازبرای خویش وجیب

سال ها در چنگ این تزویر ها قربانی ام

آه ! که بیزار از شعار «غیرت افغانی» ام

در واقع، اگر کلیت مقاومت را به دو بخش تقسیم کنیم اعتراض و ایستاده‌گی زنان در جاده‌های ترسناک کابل یکی از بازوهای اصلی مقاومت پنداشته می‌شود که در درون جامعه و در مقابل چشم طالبان به وجود آمده است. زنان با وجودی که از طرف طالبان سرکوب و شکنجه شدند، اما روحیه ایستاده‌گی آن‌ها پابرجا است و اعتراضات‌شان به شکل‌های متفاوت جریان دارد. گسترش جبهه‌های جنگی نظامی و افزایش اعتراضات خیابانی با محوریت زنان نشانه دیگر از زوال رژیم طالبان است.

مردم ناراض، رژیم ناپکار:

نشانه دیگر فروپاشی رژیم طالبان عدم مقبولیت داخلی و خارجی است. در بعد داخلی، طالبان سیستم بروکراتیک و ساختار یک دولت را ندارند که برای مردم خدمات ارایه کنند؛ از همین‌رو آتش‌سوزی را به جن‌ها حواله می‌کنند، فقر و تنگ‌دستی را به خدا، و برای جلوگیری و مدیریت بحران سیلاب‌ها و زلزله‌ها مردم را تهدید می‌کنند که شما مرتکب گناه و معصیت شده‌اید. در واقع، ساختاری که طالبان با محوریت ملاهای مدرسه‌ای در افغانستان ایجاد کرده‌اند، نه شکل سنتی دارد و نه نشانه‌های یک شبه‌دولت را، بلکه طالبان در نظر دارند که نظم مدرسه‌های سنتی را در کلیت افغانستان تعمیم ببخشند. با قانون و متخصص و افراد تحصیل کرده مشکل داشته و ساختارهای مدرن را برنمی‌تابند. به صورت کلی آن‌هایی که امروز در افغانستان قدرت سیاسی را در نتیجه توافق و تهاجم گرفته‌اند، کوچک‌ترین فهمی از دولت‌داری، ارایه خدمات و مدیریت جامعه و بحران ندارند.

با توجه به عدم کارایی رژیم طالبان و ضدیت این گروه با دولت‌داری و ارایه خدمات، رضایت مردم از این گروه به پایین‌ترین حد خود رسیده است. اقتصاد خوابیده، فرهنگ خوابیده، سیاست خوابیده و همه چیز مردم رو به ویرانی است. طالبان در چنین شرایطی نمی‌توانند دوام بیاورند. از سویی هم، امکان تغییر در ساختار ایدئولوژیک، عقیده سیاسی و بینش اجتماعی این گروه وجود ندارد. طالبان یک گروه بسته و غیر قابل تغییر هستند که زوال شان نزدیک است و نشانه‌های بارز شکست آن‌ها به چشم می‌خورد. هیچ دلیل موجهی، غیر از خشونت و استبدادی که این گروه به وجود آورده‌اند وجود ندارد که باعث دوام حکومت این گروه شود. ضرب‌المثل معروفی است که می‌گویند: بانوک نیزه نمی‌شود بر مردم حکومت کرد . طالبان اکنون فقط نوک نیزه دارند و بس .

بنابراینچه گفته آمدیم، اختلافات عمیقی که در لایه‌های

متفاوت نظامی و تشکیلات نیمه‌ساختارمند طالبان وجود دارد وعلاوه براین، گسترش جبهه‌های جنگ و مقاومت هم در بعد نظامی و غیر نظامی از بزرگ‌ترین نشانه‌های زوال طالبان است. مزید بر این، طالبان مقبولیت داخلی ندارند و مردم به صورت عموم از حاکمیت یک ساله این گروه به تنگ آمده‌اند. رژیم طالبان کارایی و توان ارایه خدمات ندارند؛ مردم از سیاهی حضوراین گروه به فقر مطلق رسیده و تمام داروندارشان را از دست داده‌اند. هرچند نشانه‌های زوال طالبان بیشماراست، اما سه نشانه بزرگی که ذکرآن رفت از برجسته‌ترین نشانه ها وعواملی است که فروپاشی طالبان راسرعت بخشیده نودیدبخش فردای آزاد افغانستان است. طالبان به هیچ‌وجه ماندنی نیستند. آن‌هایی که توانایی نظم‌دهی به یک مدرسه سنتی رانداشته وجزخشونت، چیزی نمی‌دانند، قطعاً از مدیریت افغانستان عاجز و رفتنی هستند. (روزنامهٔ ۸ صبح کابل)



حکیم یاصر خسرو بلخی حجت خراسان بخش یازدهم افاضات جناب

داکتر سیدمخدوم رهین دربارهٔ حکیم:

ای «حجّت» علم و حکمت لقمان بگزار به لفظ خوب حسّانی دلتنگ مشو که در یمگان مانندی تنها و گشته زندانی (۱)
در این گفتار نظر حکیم ناصر خسرو را دربارهٔ شاعران دیگر فارسی دری و عربی و تأییراتی را که از آن شاعران برداشته، مطرح می کنیم . از جملهٔ شاعران خراسانی ناصر خسرو اشاره به رودکی و عنصری و کسایی دارد.

بخوان هر دو دیوان تا ببینی

یکی گشته با عنصری بُختری را

نظام سخن را خداوند دو جهان

دل رودکی داد و طبع جریرم

چون نیاموختی چه دانی گفت که به تعلیم شد جلیل، جریر
جریر شاعر نامدار زبان عربی در عصر امویان است، که به دربار معاویه، یزید و عبدالملک اموی راه داشت . او از بزرگترین گویندگان عرب در قرن اول و اوایل قرن دوم هجری است . شاعر دیگری که ناصر خسرو به او نظر داشت، نایغهٔ ذُبّیانی، از بزرگترین شاعران عصر جاهلی بود، به نحوی که سایر شاعران زمان احترام خاصی به او قایل بودند . ناصر خسرو گوید:

تاسخنم مدح خاندان رسول است نایغه طبع مرا متابع و یار است
و اما از جملهٔ شاعران عرب گوینده یی که بیشتر مورد توجه او قرار داشت، حسّان ابن ثابت شاعر ستایشگر پیامبر اسلام بود . در میان اعراب در آن زمان مدح و ذم شاعران تأثیر بزرگی داشت، به همین مناسبت وقتی سه تن از شاعران عرب به مدمت و هجو پیامبر پرداختند، اصحاب از پیامبر خواستند تا به یکی از شاعران وظیفه دهد که به پاسخ آنان بپردازد. پیامبر فرمود: آنانی که با شمشیر از من دفاع کرده اند، با زبان نیز دفاع کنند .

حسان ابن ثابت، شاعری که از مخضرمین(که عصر جاهلی و اسلام رادریافته باشند) بود، داوطلب این کار شد. در عرف عرب بیشتر مدح و ذم در ارتباط با پدران و ماسداران و اجداد اشخاص صورت می گرفت و این امر نیاز به آگاهی از احوال آنان می‌داشت و در آن زمان دو تن بودند که به علم انساب آگاهی بسیار داشتند، یکی عقیل ابن ابوطالب برادر علی ابن ابی طالب و دیگر ابوبکر صدیق و مردم از این دو تن به خاطر اطلاعات شان از زندگی آبا و اجداد و خاندان آنان حذر می کردند.

حسان بن ثابت برای اطلاع از انساب دشمنان پیامبر به ابوبکر صدیق مراجعه کرد و اطلاعات لازم دربارهٔ گذشتهٔ پدران آن شاعران بدست آورد و آغاز کرد به هجو آنان و معروف است که وقتی ابوسفیان از هجو او آگاه شد، گفت: «حضور ابوبکر رادر این شعری بینم.»

ناصر خطاب به المستنصر بالله خلیفهٔ فاطمی مصر می گوید :

دقترم پر زمدیح تو و جد تُست

که من از عدل و زاحسان تو حسانم

پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه ، ورجینیا

صفحاتی از سیر زندگیم در وصلت و در هجرت (۱۷)

هفتهٔ بعد اولین صنف مکتب (مدخل یا ایجد) را بایک‌تعداد اطفال تازه شمول آغاز کردم، از نظر سن و سال وقد و اندام، خوردترین شاگردان صنف خود بودم و به همین نسبت بعضی اوقات در اخیر اسمم اسم تصغیر رانیز اضافه میکردند، به طور عموم همه هم صنفیها و بعضی از شاگردان صنفوف بلند بامن رویه و پیش آمد خوب و دوستانه داشتند و همین محیط پر لطف و صفا بود که مرا به پابندی به مکتب و ضبط و تعقیب دروسم بیشتر تشویق میکرد و علاقمند میساخت.

درین صنف سر آغاز آموزش و پرورش مکتب، تنه‌ایک معلم داشتیم که در تمام ساعات باشاگردان کوچک و نوآموز خود مشغول بود و مانند باغبان ماهری که گلهای رنگارنگ را در بستانی تحت تربیت میگیرد و علوفه هارا از گرد و نواح دور میسازد، مارا با تدبیر و مواظبت خاص پرورش میداد. هنوز آن چهرهٔ آشا و جبین کشاده و لب‌های پرتبسم محمد عزیز خان معلم فرزانهٔ ما پیش چشمم پدیدار است و هنوز آن نقشه ها و تابلوهایی را که به دیوار و روی تختهٔ سیاه می آویخت و دروس و نصای خود را توسط یک سلسله تصاویر در ذهن طفلانهٔ ما تلقین و جاگزین میساخت، از حافظه دور نکرده ام .

در صنف ایجد تعداد همصنفی هایم به بیست نفر میرسید و معلم کاردان و فنان و مدبر ما همین بیست طفل رابا مفکوره ها و ذهنیت ها و استعداد های مختلف و تربیت فامیلی گوناگون طوری تحت نفوذ و تأثیر یک آموزش و دسپلین معین و مثبت، ولی بدون ترس و بیم، قراردادده بود که ما تصور می‌کردیم همه از یک خانواده و متصل به همدیگر هستیم و باید تمام قوانین و مقررات مکتب و داخل صنف خود را بدون کم و کاست و تبعیض پیروی کنیم. این طرز آموزش و رهبری و سرپرستی نیک معلم ایجد در شعایرم و روحیاتم تأثیرات نیک و عمیق نمود و انتباهات ماندگار رادر تشکل فکری و ذهنی ام بجا گذاشت.

راستی این بیست طفل، این بیست شاگرد از بیست فامیل مختلف نمایندگی می کردند و هر کدام دونوع کرکتر و شخصیت راتمثیل می نمود: یکی همان شخصیتی که خواص ارثی، نحوهٔ پرورش و انعکاسات و تأثیرات روزمرهٔ حیات فامیلی و رویهٔ پدر و مادر و اعضای فامیل رادر برداشت و دومی همان شخصیتی که رهنمایی های معلم و دسپلین صنف و مقررات مکتب و محتویات دروس مربوطه بما ارزانی می داشت.

راستی در طول حیات دوازده سالهٔ مکتب برایم ثابت گردید که در جملهٔ علل مهم ناکامی ها و پیراه شدن بعضی طلاب و دلسردی شان از تعلّما ت مکتب، یکی همین عدم توازن و ناسازگاری های دردناک بین همین دوشخصیت ودو محیط داخل و خارج مکتب می بود، یا اینکه فقر و فلاکت و فشار اقتصادی روزمره و نداشتن سرپناه و سرپرست غمخور و کمک کننده، لطمهٔ شدیدی بر روند تعلیمی شاگرد وارد میسازد .

وا اسفا که درین شب و روز پراز ظلمت و خشونت و فجایع جنگهای تحمیلی و تباهی های گوناگون داخل وطن عزیز ما و محرومیت دوامدار اطفال اذدرس و تعلیم و آموزش و پرورش، چه کتله های عظیم و چه هزاران کودک دختر و پسری که مانند دورهٔ طفولیت من و شما آرزو و آرمان آتشین شمول به مکتب هم خود وهم والدین شان دارند، اما درهای این نعمت بزرگ انسان پرور و زندگی ساز قهراً و جبراً بروی شان بسته است، و یا اینکه برای سد جوع و زنده ماندن امروز تا فرداد در کنار خرابه ها و خاکروبه ها تلاش می کنند . (ادامه دارد)

جان را ز بهر مدحت آل رسول

اما شاعری که گفتارهای او مقدمهٔ ظهور حکیم ناصر خسرو بامعتقدات خاصش، بود کسایی مروزی است .

ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی شاعر بزرگ و نامدار اواخر عصر سامانی و آغاز دورهٔ غزنویان است. او در سال ۳۴۱ هـ یعنی حدود پنجاه سال پیشتر از حجت خراسان بدنیا آمد و مثل ناصر خسرو در آغاز شاعر ستایشگر پادشاهان بود تا به زهد و پارسایی روی آورد و از آن به بعد به سرودن اشعار موعظه و حکمت آمیز و پند سرایی گرایید :

بیزارم از پیاله، وز ارغوان و لاله

ما و خروش و ناله، کنجی گرفته تنها

کسایی مروزی شاعر نیرومندی است در ابداع معانی و تشبیهات زیبا که او را از گویندگان استاد در عصر خودش ساخته است :

تفسیر یونس

جزء اول تا ششم قرآن کریم

مفسر: داکتر محمد فرید یونس ، بهار ۱۴۰۱ خورشیدی
این تفسیر نکات مبهم و ناشفاف تفاسیر قدیمی را روشن می سازد و مطابق ایجاب عصر و زمان حال نگاشته شده، که خواننده متوجه اصل مطلب آیات الهی می گردد .

الحاج داکتر محمد فرید یونس کوشیده تا در معنی آیات بازنگاری صورت گیرد و آن آیات مبارک که در گذشته ترجمه شده و عام فهم نبوده، اصلاح و روشن شود، تا مسلمان امروز بداند که قرآن، کتاب ساینس، سیاست، اقتصاد و اجتماع است. قرآن مجید رهنمای بشریت است و به انسان پند میدهد تا در آیات تعقل و تعمق کند و درک مفهوم نماید. چنانچه، در صفحهٔ ۴۲ کتاب در معنی و تفسیر آیهٔ ۳۶ جزء اول(سورهٔ بقر) آمده است که : شیطان سبب لغزش آدم و حوا از بهشت به زمین شد .

تفسیر: این آیه از نگاه رابطهٔ انسان با خداوند(ج) نهایت ارزنده است. باید بدانیم که اهمیت این آیه در زندگی ما چیست؟ این آیه میرساند که آدم با سر کشی از اوامر خداوند(ج) خود را از حالت راحت به حالت دشواری قرار میدهد.

زحمات داکتر محمد فرید یونس، سابق استاد بشرشناسی و فرهنگی خاورمیانه و فلسفهٔ اسلامی در دانشگاه ایالتی ایست بی کالیفورنیای شمالی قابل ستایش است. وی کتابهای زیادی در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی تألیف نموده و نشانه های زیادی از مرحوم استاد محمد یونس، بانی اصول یونس برای سوادآموزی کلان سالان(۱۳۳۸ خورشیدی) از پدر به ارث برده است .

داکتر یونس با خلوص نیت و قلب پراز عشق به کلام (الله) دست به قلم برده، نظر به سیر تکاملی انسان و نیازمیرم آن به فهم از فرهنگ و فلسفهٔ اسلامی پرداخته و رسالت دینی و اجتماعی خود رابه وجه احسن به انجام رسانده است.

از بارگاه الهی موفقیت مزید او را خواهانیم تا باقی ماندهٔ ۲۴ جزء دیگر معنی و تفسیر نماید. و ماتوفیقی الابالله علیه توکلت والیه انیب . /

نهیب مرگ بلرزاندم همی شب و روز

چو کودکان بدآموز را نهیب دوال (۲)

گذاشتیم و گذشتیم و بودنی همه بود

شدم و شد سخن ما فسانهٔ اطفال
حکیم ناصر خسرو که خواهی نخواهی از او الهام پذیرفته است، در سروده هایش شعر خود را برتر از او دانسته است، بطوری که شعر خودش را دیبای روم (پارچهٔ لطیف، رنگین و گرانبهای ابریشمین که در روم ساخته می شد و به اطراف جهان صادرمی گردید) و شعر کسایی را ، کسا (گلیم پشمی که به دور خود پیچند) خوانده است .

که دیبای رومی است اشعارمن

اگر شعر فاضل کسایی کساست

دبیه رومی است سخن های من

گر سخن شهره کسایی کساست

با نو سخنان من کهن گشت آن شهره مقالت کسایی

آیا (آن شهره مقالت کسایی) بختی بوده است در حقایق کلامی و فلسفی و یا حکیم ناصر خسرو بطور عام اقوال کلامی او را هدف گرفته است !؟

۱- لقمان، مردی حکیم و خردمند که خداوند به او حکمت اعطا کرده بود. گویند در زمان ابراهیم پیامبر می زیست و گویند معاصر باموسای پیامبرود و گویند که مردی سیاهپوست بود و حکیم، از وی اقوال سودمندی در حکمت روایت شده است .

گزاردن به معنی ادا کردن و گزارش دادن (باحرف ز است.)

۲- دوال به معنی شلاق و تازیانه . /

زندان زندگی

استاد محمد حسین شهریار

تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم

روزی سراغ وقت من آنی که نیستم

در آستان مرگ که زندان زندگیت

تهمت به خویشتن نتوان زد که زیستم

پیداست از گلاب سرشکم که من چو گل

یک روز خنده کردم و عمری گریستم

طی شد دو بیست سالم و انگار کن دویست

چون بخت و کام نیست چه سود از دویستم
گوهرشناس نیست در این شهر شهریار
من در صف خزف چه بگویم که چیستم

اطلاعیه اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان

(اطلاعیهٔ ذیل به عنوان آگهی انتشار یافته ودر متن آن هر جایی «اتحادیه» ذکر نشده، منظور «اتحادیهٔ سرتاسری هنرمندان افغانستان» است. ادارهٔ جریده)

اتحادیه در ماه نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی به حیث یک نهاد ملی و یک ارگان فرهنگی و یک مجمع هنری و یک کانون علمی جهان شمولی هسته گذاری شد و پروفیسور داکتر عنایت الله شهرانی به حیث ریس عمومی اتحادیه انتخاب شده، متعاقب آن اتحادیه بنام ایشان در شهر بلومینگن ایالت اندیانا ایالات متحده امریکا ثبت و راجستر گردید.

گزینش پروفیسور شهرانی، صاحب تألیفات بیشمار و استاد مسلم و معظم فاکولته هنر های زیبا پوهنتون کابل و دانشکده تعلیم و تربیه یونیورستی کابل بوده و به مثابه یک شخصیت دانشگاهی، که صرف در عرصه هنر ، بیست و شش کتاب نوشته و خود نیز یکی از نقاشان ارزنده و برازنده کشور می باشد و در وگسترهٔ هنر و فرهنگ شخصیت چند بعدی و بلند جایگاه می باشد البته که مجموع کتاب های تألیفات داکتر عنایت الله شهرانی از هشتاد به بالا است و مقالات نشر شده اوشان هم از مرز هزار گذشته ، ابراز نظر های مثبت صورت گرفته بود و از مجلس مؤسسان هم با رأی قاطع و اکثریت به عنوان مؤسس ممثل و ریس عمومی اتحادیه انتخاب گردید.

درمجلس مؤسسان مطبوعاتی سابقه دار ژورنالست شهیر، قلم به دست برازنده و نمایشنامه نویس و نمایش گردان ورزیده ، و مفسر و مبصر ارزنده و برنامه ساز ممتاز رادیویی و تلویزونی که واقعا شخصیت چند بعدی می باشد به حیث معاون عمومی فرهنگی انتخاب گردید .آقای حاجی ابراهیم حبیب زی به حیث معاون اداری،مرحوم استاد عبدالستار جفایی به حیث منشی اجراییوی،استاد مرتضی پردیس سخنگوی، محترم ذبیح الله امانیار به حیث ریس ارتباطات ، مرحوم داکتر سحر مهجور به حیث ریس فعالیت های اجتماعی ، استاد الطاف حسین سرآهنگ مشاور ارشد انتخاب و تعیین گردیدند. در روزی که اتحادیه تأسیس شد ، دعوتی بزرگ از جانب یکی ازفرهنگیان کشور شادروان محمداکبر کارگر اندخویی تدویر یافته بود که جمع از اساتید هنر و فرهنگ و مطبوعات اشتراک نموده بودند که استادان ارزشمند الطاف حسین سرآهنگ و سمیع جان سراج به افتخار تأسیس اتحادیه زیبا سرودند و بی ریأ مجرای دادند .

به دوام تذکرات بالا اعضای بورد اجراییه و شورای عالی اتحادیه، شخصیتهای ذیل منحیث مشاورین عالیقدر انتخاب و تعیین شدند:
استادان: الطاف حسین سرآهنگ ، سمیع جان سراج، حفیظ الله خیال ، شاه ولی ولی ترانه ساز ، اسراییل رویا ، مرحومان داکترنعیم فرحان و غلام محی الدین شبنم غزنوی، عبدالرشید بینش، یوسف کهزاد ، عبدالوهاب مددی، حسین ارمان ، خان آقا سرور، خانم مزیده سرور ، عتیق الله شاهد، منگل ، آصف آهنگ ، مرحومان عظیم جسورو بریالی مصدق مجددی، احمدشاه علم، اکبر روشن، سرور زمان، ظاهر جفایی، الفت ِهنگ ، ستوری منگل ، محمد عالم شهروان ، محمد اکبر کارگر اندخویی ، احمد غوث زلمی ، معروف ، یاسر ، توریالی هاشمی ، حامد شجاع ، محمود غوث، شاه معین صاحب ، حامد غوث ، مطیع الله بختانی، عبدالله قلندر ، فرید احمدی ، عبدالحق مقیم ، امیر محمد فیروز ، ثریا ارحاری ، مجید قیام، سیدحکیم حکیم، و از پوهنتون کابل روسای دانشگاه کابل، جنابان داکترمحمد حیدرخان هنر شناس معروف پوهاند داکترجاوید، استاد توریالی اعتمادی، و هم شخصیت های دانشگاهی زنده یاد استاد غلام علی آیین، مرحومان پوهاند میرحسین شاه، پاسوال الحاج نورالدین نوری استاد آکادمی پلیس و قومندان امنیه ، شمس الدین متین سلجوقی، پوهنیارشکرالله کهگدای استاد دانشگاه کابل از مشاوران اتحادیه بودند. اگر بعضی نام ها فراموش شده باشد بخش نشراتی اتحادیه معذرت می خواهد .

در نماینده گی های اتحادیه شخصیتهای دیگری هم درشورای عالی و در بورد آجرائیه نیز انتخاب و تعیین شده بودند :
در آسیای میانه داکتر فیض الله ایماق و بی بی انابت ایماق بحیث ریس و معاون ، در قرغز سنان مرحوم گل احمد شیفته ، در استرالیا مرحوم داکتر نعیم فرحان، بعدا استاد کریم رحیمی ، در روسیه انجنیر لطیف احمدی، در حرمنی مرحوم ظاهر هویدا ، در درسوئیس عتیق الله شاهد، در نیوزیلاند عبدالحکیم اطرافی ، در پاکستان استاد شبنم غزنوی ، داکتر محمد اسماعیل سلطانی در اریزونا ، احمد شاه علم در کالیفورنیا احمد غوث زلمی در هالند، محمود غوث در کابل ، آقای غوث میر در اتریش ، یونس بره کی در اروپا ، خان آقا سرور و استاد شاد کام در کانادا .

در سال ۲۰۱۳ که غزنی پایتخت فرهنگی جهان اسلام بود سخنرانی دانشمند جوان و پر کار معاون عمومی فرهنگی اتحادیه آقای کریم نوری که در آن وقت موقتاً کفیل و سرپرست ریاست عمومی اتحادیه را بدوش داشت در خور تمجید و سزاوار تحریف

است که چطور منحیث یک کار شناس ارشد فرهنگ و هنر در حساسترین برهه زمانی به مو صرعات مهمی در راستای تدویر برنامه های غزنی به مثابه پایتخت فرهنگی جهان اسلام فرصت بزرگی است برای افغانستان و جمهوریت که نباید به هدر برود که مورد استقبال بزرگ قرار گرفت و پس از سفر ریس عمومی داکتر شهرانی ، دو باره مقام ریاست عمومی را به ریس منتخب داکتر شهرانی سپرد، ودو باره به کارش به حیث معاون عمومی فرهنگی ادامه داد.

در همین آواخر کتاب ارزشمندآقای نوری که به اهتمام کانون انتشارات امید از چاپ بر آمد و بخش ارتباطات و نشرات کانون های علمی در تکثیر آن که واقعا یک اثر علمی و آکادمیک اُست مبادرت ورزیدند. که خداوند بزرگ این فرهیخته فرهنگی والا گهر را به حفظ و امان خود داشته باشد.
در این کتاب جناب کریم نوری صاحب ، پروفیسور داکتر شهرانی ریس عمومی اتحادیه تقریظی عالمانه نوشته اند و همین طور بسا از بزرگان عرصه فرهنگ و هنر نیز تقریظ های برای این کتاب شان نوشته اند.

کسیکه بیشتر سرپرستی اتحادیه را در غیاب پروفیسورشهرانی داشته، استاد مرتضی پردیس احمد زی نقاش بلند پایه و استاد سابق فاکولته هنر های زیبا پوهنتون کابل بوده بعد از وی ریاست عمومی را مؤقتا مدتی هم کارشناس ارشد فرهنگ و هنر مطبوعاتی سابقه دار نمایش نامه نویس و نمایش گردان ممتاز و ژورنالست شناخته شده کشور محترم کریم نوری نیز به دوش داشت با وجودیکه شخص شان مسؤل نهاد ژورنالستان آزاد افغانستان هم می باشد، دوره سر پرستی اتحادیه را با امانت و صداقت انجام دادند ا و هم به به حیث یک کارشناس ارشد مطبوعات وظیفه معاونیت عمومی اتحادیه سرا سری هنرمندان را مدبرانه عاملانه و کارشناسانه مدیریت نموده اند.

آقای حاجی محمد ابراهیم حبیزی هم به مثل دیگر اعضای اتحادیه که در بالا تذکار گردید برای یک دوره بی موقتی و شکل دوره بی مدتی سرپرستی اتحادیه را بدوش داشته ، اما در این آواخر خود را بدون رعایت اصول و پرنسیب خود را ناحق و غیر امانت کارانه خود را به مقام گو.با ریس عمومی بر چسپ زده است .

این عمل حاجی محمد ابراهیم حبیب زی خلاف موازین و واقعیت ها می باشد و جا دارد که توبه شود او هم توبه نصوح .
با قاطعیت اعلام می گردد که حاجی محمد ابراهیم حبیزی ریس عمومی اتحادیه نیست و نمی باشد . و به جز فیصله بورد اجراییه و امضای ریس واقعی اتحادیه داکتر شهرانی هیچ کس نمی تواند به شکل میان تهی خود را ریس عمومی جا بزند .
هر اقدام که سر خود و بدون تصمیم و تصویب بورد عالی اتحادیه و امضای داکتر شهرانی ریس عمومی بر حال اتحادیه که صورت بگیرد پذیرفتنی نیست از طرف اعضای اتحادیه به شکل خاص مردود اُست و از طرف همه منادیان و اصحاب هنر و فرهنگ به صورت عام محکوم می باشد.

با این اطلاعیه اخبار می گردد که تا زمان یک انتخابات عمومی و صادقانه و آزاد داکتر شهرانی ریس عمومی اتحادیه می باشند و هم چنان از آغاز تشکیل اتحادیه تا نشر این اعلامیه القاب که به هنرمندان و فرهنگیان پرمایه و شخصیت های سر شناس تفویض گردیده ، با مشوره شورای عالی و مجلس مشاورین اتحادیه بوده و فقط به امضای داکتر شهرانی مدار اعتبار شمرده می شود .

پروفیسور شهرانی ریس فعلی اتحادیه و ریس سابق دانشکده هنر های زیبا پوهنتون کابل و موسس شعبات موسیقی، تیاتر ، تعلیم و تربیه هنر، و سینماتو گرافی در چوکات فاکولته هنر های زیبا می باشد. به کوشش ایشان بود که دیپارتمنت هنر های زیبا فاکولته ادبیات به یک دانشکده مستقل ارتقا نمود چنانچه به افتخار خدمات وافر اش در ساحه هنر و فرهنگ از طرف ریاست پوهنتون کابل و دانشکده هنر های زیبا تالاری را بنام تالار پروفیسور داکتر عنایت الله شهرانی در دانشکده هنر ها پوهنتون کابل مسمل نمودند که تالار مذکور در زمان جمهوریت و توسط جناب فاروقی ریس وقت پوهنتون افتتاح و ثبت و راجستر دنیای آکادمیک گردید. به اثر خدمات سترگ این شخصیت ارزشمند و دانشمند بود که سازمان های بین المللی یونسکو و آیسسکو برایش رسما تقدیر نامه و جایزه دادند .
بنأ امضای او در خصوص لقب های که هنرمندان ارزشمند و فرهنگیان گرانقدر داده شده اُست ارزش و اهمیت و رسمیت داشته و تا کنون اتحادیه به امضای او القاب را صادر نموده و می نماید.

اکنون پیشهاد اکثریت بدین اُست که تاماه نوامبر که سالگرد اتحادیه نیز می باشد با مشوره با شخصیت های آکادمیک و اهل خبره و هنر و فرهنگ زمینه یک انتخابات عمومی آزاد و دموکراتیک و با نشر اعلامیه ها و پخش پلاکارت ها و نظر گیری

داکترسیدمخدوم رهین

وود بریج، ورجینیا

خطا نموده ام و چشم آفرین دارم

پیر مرد شباد، مرگت باد.ملتی را به خاک و خون آغشتی، سرزمین افتخار آفرینی را پی سپر جهل و جنون ساختی، آن ملت و آن دیار با فرهنگ را به دوران مغاره نشینی پرتاب کردی، ملیون ها زن و مرد پر غرور کشورت را گدای لقمهٔ نان حقارت انگیز بیگانگان ساختی و حالا آمده ای و از اوج بی حیایی هنوز هم ادعای ریاست داری، با تکیه بر قانونی که صد بار با صراحت و گستاخی مواد آن را زیر پا کردی.

تو کودک نامشروع بیگانگان بودی که از بد روزگار با دسایس آنان به مهتری رسیدی. تو اردوی سربند و آزاده و شجاع ما را با برکنار کردن بهترین افسران ورزیده و جان برکف آن در وزارت دفاع و داخله و نصب (جگر جنرال‌ها) تحقیر کردی چرا با دروغ و ریا کاری می‌گویی که امرت نمی‌چلید؟ همین تو بودی که که طی مکتوبی حتی صلاحیت تقرر قوماندان های امنیه ولسوالی ها را هم به دست گرفتی و فرماندهان نظامی را در هر گوشهٔ افغانستان، خودت با مشورهٔ چارنفر بی سروپای دیگر در ارگ تعیین کردی. تونبودی که مستقیم به قطعات نیرو های مسلح دستور دادی که اسلحهٔ خود را به زمین بگذارند؟ و خوب می دانستی که در شرایط خلع سلاح شدن و تسلیمی، آن سربازان پرافتخار ، به دست دژخیمان با شکنجه و مرگ جانکاه روبرو می شوند که شدند و تو فاشیست بیمار روانی همان را می خواستی .

تو لافوک باید بروی و سال ها کفش های زلنسکی را بیوسی و بلیسی تا ذره بی شهامت و مردانگی او در تو اثر کند. شهامت و از جان گذشتگی او بود که ملتش یک پارچه در عقب او ایستاد. تو با افکار پلید و دسیسه های فاشیستی ات ملت را پارچه پارچه کردی، با آن هم اگر تو زعیم واقعی و مرد می بودی، همین ملت نیز خیانت های آشکار و نهانت را می بخشید و در کنارت می ایستاد، چنان که بار ها در تاریخ ایستاده است. تقصیر را نه به گردن خلیلزاد بینداز و نه بر دوش عبدالله. خلیلزاد تنها از تو خواسته بود که استعفا بدهی تا حکومت انتقالی بیاید و راه را برای آینده ترسیم کند و تو که جنون کرسی پرستی داری، او را دشمن گرفتی. عبدالله نیز مانعی در برابرت نبود. او حتی نتوانسته بود که بودجهٔ مصارف دفتر خود را از تو بگیرد. از کرزى هم گله نکن، او بود که ترا (کسی) ساخت. خودت را با شهریار آزاده، شاه امان الله نیز مقایسه نکن، چى نسبت خاک را با عالم پاک.

ترا بهتر آن که برای جبران خیانت های ملت سوزت، از مردم افغانستان پوزش بخواهی و بعد با شلیک یک گلوله بر مغز پلیدت به زندگی مالا مال از سیهکاری ات پایان دهی . نفرین خلق و خالق بر تو باد، از امروز تا واپسین روز. / (نقل از فیسبوک نویسنده)

ها و نظر خواهی ها و اعلام در مطبوعات و جراید رسمی و نشرات و برنامه های علمی رادیویی و تلویزونی اخبار گردد تا زمینه یک انتخابات عادلانه و شفاف فراهم شود و تا بوجود آمدن همچو هوا و فضا پروفیسور شهرانی منحیث رسالت بزرگ هنری فرهنگی که بر شانه های شان دارد با ادای دین این وظیفه بزرگ ملی میهنی و فرهنگی شان را در این چنبره بزرگ هنر و فرهنگ همچنان مدیریت نمایند .

درین آواخر با مشوره اساتید هنر و فرهنگ یک تعداد القاب هنری به شخصیت های هنر و فرهنگ داده شده که در اطلاعیهٔ بعدی به نظرخوانندگان گرامی ابلاغ خواهد شد.

در خاتمه به همه اعضای با اخلاص و پر از تعهد اتحادیه و خادمین نیکو سیرت و پاک سرشت هنر و فرهنگ و مطبوعات و تعلیم و تربیه و همه عرصه های دیگر دعا و درود می فرستیم .
با احترامات فایقه، بخش نشرات و اطلاعات اتحادیه
کاپی هابه اکثرمطبوعات کشور، ازجمله جریدهٔ امید-به شورایعالی و بورد اجراییوی و همه اعضای اتحادیه- به همه رسانه های سمعی و بصری- به همه نهاد ها که در راستای فرهنگ کاروخدمت میکنند./

حرمت فرهنگ ها ...

امسال طالبان محمدنعیم سخنگوی شانرا در دوحه بحیث سفیرشان درقطر معرفی کردندوسپیل شاهین همچنان نمایندهٔ غیر مقیم ودورمانده از کرسی همچنان به کرسی نمایندگی درملل متحدمعرفی است، خصوصاًبدیده شود که درین ماه که چین ریاست دوره بی شورای امنیت ملل متحد رادراگست بدوش دارد وخودچین هم دربحران و کشیدگی باتایوان قراردادد، چه فیصله بی درین حصه خواهدداشت !

امسال درمجمع عمومی ۷۷مین اضافه از ۱۵۷کشورازنشست حضوری درواپسای کرونااستقبال کردندوتاحال اخبارشده که حدود۴۰۴رئیس جمهوردرلست سخنرانان شامل شده، ۵۳ صدراعظم ریاست نمایندگی شانرا بدوش دارند. چین وروسیه احتمالاًوزرای خارجهٔ شانرا بفرستند. /

به ادامهٔ محاکمهٔ حضرت محمد صادق مجددی توسط شاه امان الله خان

به نقل از کتاب خاطرات حضرت مجددی اعلیحضرت: بعدازآنکه عزم خروج را نمودید خط حرکت خود رامفصلاً بیان کنید.

من: ازیکسال به اینطرف سیاست حکومت رامخالف شریعت ومنافی عادات ملت دیده وبرای جلوگیری حکومت داخل اقدامات شده با رؤسای طایفهٔ احمدزایی مذاکره نمودم . آنهاآمدگی خودرا نشان داده ومرا امیدوارساختند. درهمین وقت من به هندوستان برای ملاقات برادر بزرگوارم حضرت نور المشایخ رفتم واعلیحضرت هم به اروپاسفر کردند. با اینکه این مسافرت اعلیحضرت خصوصابه معیت علیاحضرت ملکه وهمشیره های او وهمشیره های اعلیحضرت مخالف نظرم بود وازنتایج این سفرخیلی متشوش بودم، بازهم انتظار مراجعت اعلیحضرت رابرخود لازم دیده ودرعین زمان مذاکرات خودرا بارؤسای طوایف احمدزایی دوام دادم وبهمراه عبدالغنی خان قوماندان عسکری درجارجی تبادل افکارنمودم . نامبرده موافقت خود رااظهارنموده احوال فرستادکه من قوهٔ عسکری جارجی رابرای اینکه باشما متفق شوند آماده مینمایم ووقتی به جارجی آمدید به اتفاق همدیگر عملیات رابرضددولت شروع میکنیم.

چون من قصدنداشتم که باعث جنگ وکشتار شوم ویگانه مقصدمن این بودکه اولاً ازراه مسالمت آمیز باحکومت داخل مذاکره شده وتغییر سیاست فعلی راتقاضاکنم. اگرحکومت بامن موافقت کرد منهم دوباره به کابل می آیم، اما اگر حکومت به صدای ماگوش نداده وخواست که توسط عساکر با ما مقابله کند، در آن وقت خوب است ما هم یک مرکزاستاد داشته باشیم تاحین لزوم ازحوزهٔ شریعت غرا وحیات خودها دفاع کرده بتوانیم، لذا موافقت عبدالغنی خان رابسیار به خوشی استقبال نموده ومنتظرمراجعت اعلیحضرت از اروپا شدم .

زمانیکه اعلیحضرت به اروپا بودند، جراید اروپایی ومصری احوالات اعلیحضرت راعکسهای ازاعلیحضرت وملکه صاحبه نشرکردند ولباس شبانهٔ علیاحضرت ملکهٔ افغانستان که تقریباً نصف جسم شان برهنه بود به تمام دنیا توزیع شد. جرایدهندی دربالای آن عکسها کلمات طنز نوشته وبه افغانستان فرستادند. این عکسها نظرعام ملت رانسبت به اعلیحضرت وملکه صاحبه خراب نمود ودر دلهای افراد رعیت خصوصاً علما ومشایخ آتش عداوت رافروخت.

همان بودکه قبل ازبازگشت شما به وطن، من برای سلطان احمدخان معین وزارت خارجه گفتم تابحضوراعلیحضرت عرض کندکه مملکت مثل آتش زیرخاکستر است ومن پیش بینی کرده میتوانم که انقلابی سخت درراه است. اگراعلیحضرت وعلیاحضرت بهمان لباس وعادات اروپایی هاداخل مملکت گردند، این مراجعت شان رامن یک سیل جوشان وخروشان مینامم که سبب خرابی خانه های کلوخی افغانستان می گردد، ازطرف من بحضوراعلیحضرت عرض کنیدکه عادات اروپا ولباس آنجا رابهمان جا گذاشته وملکهٔ معظمه به لباس وطن مراجعت کنند. اگر میتوانند سدی برای این سیل تعمیرکنندکه داخل افغانستان نشود و اگر بنای سد ممکن نیست، راهی برای این سیل بیابند که ازهمان طریق جریان نموده باعث خرابی نگردد.

ولی سلطان احمدخان با من همفکرنشده ونظرمرا بحضور شما عرض نکرد واعلیحضرت وعلیاحضرت به خیال اینکه افغانستان برای قبول هرگونه انقلاب به ترک عادات خود و ترک اوامر دین خود حاضراست، دفعتاً خواستند کابل را درعرض یک هفته مثل پاریس رنگ کنند .

من قراریکه دراول گفتم بواسطهٔ وکیل شاهانه و وزیردربار وتوسط عریضهٔ خیرمقدم خواستم با اعلیحضرت ملاقات نموده ونظرخودرا برایشان واضحاً عرض کرده تعدیل سیاست شانراخواهش کنم ویقین داشتم که اعلیحضرت نسبت به محبتی که بامن وخاندان من دارند، نظریات خیرخواهانهٔ مراشنیده در جلوگیری ازعادات غیراسلامی امرصادرمی نمایند. متأسفانه که اعلیحضرت نخواستند بامن ملاقات نمایندوبرایم وقت ندادند .

من هم مجبورشده باز بارؤسای طوایف احمدزایی مذاکرات راشروع نمودم، اوشان تعهدکردندواز هم فکری خود برایم خبردادند. من منتظر فرصت بودم تااینکه حکومت از بین ملت نماینده هابرای انعقاد مجلس(لویه جرگه) طلب نمود .

نماینده ها حاضر شدند و جشن استقلال شروع شد و این زمانی بودکه عادات غیراسلامی اراکین دولت به منتهی درجه نفرت انگیز گردید، چون در زیر هر درخت و در گوشهٔ هر باغ زن ها با لباس های نیم تنه با مرد ها به عیش و عشرت مشغول اعمال قبیح گردیدند.

نماینده های لویه جرگه که ازطبقات جاهل انتخاب شده بودند

لباس ملی خودرا تغییرداده وباریش ودستار خودوداع کردند. این وقایع وعدم علاقهٔ اعلیحضرت به ملاقات بامن، مرا مجبورکرد علیه حکومت علناً اقدام نمایم . لذا روز ۱۲ ربیع الاول ۱۳۴۷به معیت رفقا بطرف سمت جنوبی روانه شدم . درینجا همگی کوائف سفر را از وقت روانه شدن تاوقتیکه خودرادرجارجی به حکومت تسلیم نمودیم، مفصلاًاظهار کرده گفتم:درجارجی عبدالغنی خان باما قرارعهد وپیمان خود مساعدت نکرده وگفت که یگانه کمکی که دراین فرصت باشما کرده میتوانم این است که ازراه کوههای جارجی از وطن خارج شوید ومن شما را تعقیب نمی کنم . اعلیحضرت خندیده گفت: شما بابای خود دردام رفتید وندانستید که حکومت عبدالغنی خان راحلقهٔ صیدبرای گرفتاری شماتعیین کرده بود.

من: هنوز متیقن نیستم که عبدالغنی خان از ابتدا با ما ازراه نفاق معامله کرده باشد چون اگرابه حکومت صادق میبود، درشب اولیکه به جارجی رسیدیم و برایش ازآمدن خودخبر دادیم باید مایان راگرفتار مینمود. شایدهم باما منافقت کرده است، امااین مباحث دیگرفایده ندارد. من با عقیدهٔ راسخ به اعلیحضرت میگویم امروز معلوم شد که تهامخالقان سیاست موجودهٔ حکومت ملا عبدالرحمن و محمدصادق مجددی هستند وبس. اگراعلیحضرت مارا اعدام نمایند به آرامی سلطنت خواهند کرد.

اعلیحضرت: درمسئله محاکمهٔ شماقانون حکم بوده وحسب مقتضیات آن اجراءات صورت خواهدگرفت. من از شما سئوال میکنم، من باشماخیلی احسان ومحبت کرده ام، آیا جواب محبتهای من این بودکه میخواستیدبا من جنگ کنید؟

ازین سئوال اعلیحضرت تعجب کرده گفتم: احسانیکه اعلیحضرت باشخص من کرده اندکدام است؟ من حضرت اوتعالی راشکر میکنم که اعلیحضرت بامن هیچ احسان نکرده اند. دراین وقت بین دو انگشت خود قدری نصواریینی داشتم که قرارعادات استعمال مینمودم، انگشتهای خودرا باز کرده نصوار را بالای میزریختم وگفتم: من الحمدالله بقدراین نصواریزیر بارمنت واحسان شما نیستم . امان الله خان ازاین جواب من قدری بفکر فرورفته وتأمل کردکه آیا به من چه احسان کرده تاجواب بیانیهٔ مرابدهد، ولی بفضل خداوندهیچ یک احسان مادی ومعنوی رادرتصورات خودیافته نتوانست که مراباآن شرمنده سازد، لذا سرخودرا بلند کرده گفت برابردهای شما که احسان کرده ام. گفتم اگر برادرهای من با اعلیحضرت دشمنی کردند آنوقت اعلیحضرت حق دارند این سئوال راز آنها بکنند، چون این سئوال به آنها تعلق دارنده به شخص من.

اکنون که این احوالات رامینویسم، تقریباً دهسال ازآزمان گذشته است ومن همیشه اوتعالی راشکر میگویم که تابحال مرا ممنون احسان هیچیک ازبندگان خود نساخته وهیچ پادشاه افغانستان راقدرت نداده که برمن باراحسان خود را بگذارند، بلکه همواره فضل وعنایت خداوندی شامل حالم بوده است. ازاینکه امان الله خان نتوانست جواب دهد که به من چه احسان کرده است، خدارا شکر کردم وبی نهایت لذت بردم که هنوزهم آثاراین لذت راحساس میکنم. فله الحمدفی الاخره والاولی . اعلیحضرت: اگر با شما احسان میکردم که البته این حرکت رانمی کردید.

من: چنین نیست، اگر فرضا اعلیحضرت یک کرور رویهٔ نقدهم بمن میدادند، من ازتصمیم خودمنصرف نمیشدم ودین خودرا بدینا نفروخته بازهم باسیاست فعلی شما مخالفت میکردم چون پاداش مادی ودنیایی سد راه من نمیگردید.

این جواب من آنقدر برامان الله خان گران آمد که دفعتاً رنگ رخسار او از شدت سرخی به سیاهی مایل گردیدولبهای خودرا بشدت بدنندان گزیده دست های خود رابه هم فشارمیداد. بعد از کرسی برخاسته وبطرف کلکین رفته کلکین را باز نمود تاغضب خود رافرو بنشانند .

درمجلس سکوت مدهشی حکمفرما شد، تقریباً بعدازیک دقیقه یا کمتر وقت گرفت تا امان الله خان بحالت عادی برگردد. بعد از شیر احمدخان رئیس مجلس شورا راجع به بعضی مواد نظامنامهٔ جزا تلفونی سئوال کرد. بعدها دانستم که بر حسب موادی که امان الله خان در جستجویش بود، باید بر من حکم اعدام صادر میشد. من هم یقین کردم که جواب وسئوال به اتمام رسیده باشد وبعدازاین امان الله خان ضرورت ندارداز من چیزی بپرسد ولزام است که حکم اعدام را صادرنمایند. اما دیدم که پادشاه بعداز مذاکرهٔ که بارتیس مجلس شورا نمود بار دوم به کرسی خودنشسته وتحقیقات را ادامه داد . من همیشه ممنون این برد باری امان الله خان درمقابل خودهستم و همواره این تحمل اورا ستایش می نمایم چون هر پادشاه دیگری فوراً حکم اعدام را امضا مینمود. میدانم که در هر جای دنیا اگر رئیس انقلابیون به شخص پادشاه به این شدت جواب سنگین بدهد، جز بادهنهٔ تفنگ وزبان فشنگ با او مقابله نخواهدشد. آری این امان الله خان بود که سختی و سنگینی جواب مرا تحمل نمود .

اعلیحضرت: اگر موفق میشدید وازافغانستان خارج میشدید، آیا بکجا عزم اقامت داشتید، نزد برادر خودبه هندوستان میرفتید یا بکدام جای دیگر مقیم میشدید؟

من: من نخواستم به حکومت انگریز التجانمایم و اگر خدا ناخواسته داخل خاک هند هم میشدم، نزد برادر بزرگوارم نمیرفتم چون اوشان مخالف فکر من بودند وهستند. سرزمین هندخیلی وسیع است، بهرجا نصیب میبود اقامت میکردم. اگر اجازه باشد بهتر است نظر خودرابخط خودنوشته بحضورتان تقدیم کنم . امان الله خان به میرزا محمدایوب خان اشاره کرد که یک ورق کاغذ بمن بدهد. کاغذ را گرفته و خلاصهٔ مقاصد خودرابخط خود در همان مجلس نوشتم و بدست امان الله خان دادم(مضمون این مکتوب فراموشم شده) . امان الله خان مکتوب را خوانده وبجیب خود گذاشت ومن اظهار کردم که چندشب است که بیخواب و نا آرام هستم، اگر حالاً اعلیحضرت لطف کرده تحقیقات رامعطل کنند ومحلی که برای من از طرف حکومت مقرر شده بمن نشان داده شود که قدری استراحت کنم بهتر است. اگر اعلیحضرت باز هم تحقیقات میکردند فردا حاضر هستم که جواب بگویم . امان الله خان گفت شما حالایرون بروید تا ما با هم مذاکره کنیم . من از چوکی برخاسته بطرف دروازه روانه شده وبعد از آنکه دو قدم برداشته بودیم بیادم آمد که خانواده ام راحکومت تحت مراقبت گرفته و پولیسها رابدروازهٔ خانه ام برای مراقبت تعیین نموده اند، بازگشتم وبه امان الله خان گفتم :

من: در عرض راه شنیدم که حکومت اولاد وعیال وخانهٔ فقیرانه ام راتحت مراقبت قراردادده وبولیسها را برای حراست آنها گماشته، میتوانم خواهش کنم که حکومت کاری به اولاد وعیال من نداشته باشد. شاید من در نظر حکومت مجرم باشم ولی آنها که جنایتی نکرده اند.

اعلیحضرت: اولاد وعیال شمارا حکومت زیر مراقبت نگرفته وبه آنها صدمه ای نمیرسد. صرف برای محافظت شان ازدست اشخاص نامطلوب چند نفر پولیس از طرف قوماندانی پولیس تعیین گردیده، دولت قصد ندارد دخا نودهٔ تان را اذیت کنذیا به آنها هتک حرمت نماید.

من: اعلیحضرتا اگر شما و حکومت تان در صدد اذیت من وخانواده ام نباشید، در تمام افغانستان شخص دیگری وجود ندارد که برای من وخاندان من ضرر برساند. من از طرف افراد شعب وخصوصاً اهالی شهر کابل اطمینان کلی دارم و حضور شما اطمینان میدهم که احدی برای خاندان من ضرر نمیبرساند. مرحمت فرموده قوماندان پولیس را امر بدهید که از آنها مراقبت نکند. محمدیوسف جان پسر کا کایم راهم حبس کرده اید، باید بگویم که وی قطعاً بامن همفکر نبوده و هرگز از تصامیم من آگاهی نداشته، گمان میکنم که حبس وی هم خالف قانون مدنی حکومت است .

اعلیحضرت: خوب است قوماندان را امر میدهم که پولیس ها را امر مراجعت بدهد ولی پسرعموی شما اگر باشما شریک هم نباشد، درین فرصت سیاست حکومت حبس او را واجب میدانند. نامبرده محبوس نیست بلکه تحت مراقبت گرفته شده وبداخل ارگ برای اومحل بودوباش تعیین گردید، شما از طرف خانواده و پسرعموی خود مطمئن باشید.

تشکر کردم واز اطاق بیرون رفتم. درپله های زینه قوماندان پولیس مرا همراهی کرد وهمینکه به صحن با قدم گذاشتم یک عسکر مسلح را امر کرد که از من نگهبانی کند. پهره دار من که از جملهٔ عساکر رسالهٔ شاهی بود مرابه گوشهٔ باغ شاهی برد وامر کرد که بنشینم. از دوربه حضرت مولینا که در گوشهٔ دیگر نشستسته بود و یک عسکر با اسلحه بالای سرش ایستاده بود، ادای احترام نمودم.

در این وقت حمیدالله خان جای دار خصوصی امان الله خان را دیدم که بطرف قصر روان است، این شخص از ایام طفلی الی سن ۴ سالگی در خانوادهٔ مجددیها تعلیم وترتیب آموخته بود. بصدای بلند گفتم حمیدالله برایم جای بیار. پهره دار من وحمیدالله ازین امر من خیلی تعجب کردند. شخصی که ممکن است همین حالا بقتل برسد در قصر شاهی به موظفین حکومت امر میکند واز جایدار خصوصی پادشاه جای طلب میکند. دوباره حمیدالله را صدا کردم که برایم جای بیاورد. شخصی که جای آورد بادست لرزان برایم پیاله راداد .

بعدادای نماز به چوکی نشستهبه عجایب قدرت حضرت قادر مطلق فکرمی کردم. امان الله خان چندسال پیشتر حینی که من به مرض محرقة گرفتار بودم واو هنوز پادشاه نشده بود برای دیدنم پای پیاده به شوربازاری آمد وچون سرما بود از بازار عمومی تا دروازهٔ خانه ام چندجا روی برفها پایش میلغزید. اغلب اوقات بواسطهٔ شدت مرض من برادران بزرگوارم وقت نمیداشتند امان الله خان راملاقات کنند. همان امان الله خان امروز بامن مانند یک دشمن جانی معامله مینماید وحق هم دارد چون حرکت من مخالف سیاست سلطنت اوست. بلی از پادشاهی که حرمت پدر رانداشته باشد وجزیه قدرت وادامهٔ سلطنت خودبه قانون و شریعت پایبند نباشد، چه توقع میتوان داشت! با صدای پهره دار رشتهٔ افکارم از هم گسیخت(صفحهٔ هشت)

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

سدنی ، استرالیا

نصیراحمد رازی

برگی از تاریخ کهن

شهر بلخ و خرابی های مغول : رودخانه جیحون را گذشته بسوی بلاد خراسان حرکت کردیم، یک روز نیم در بیابان شن زاری که اثری از آبادی در آن نبود راه پیمودیم تا به شهر بلخ رسیدیم. بلخ بکلی ویران شده بود لیکن منظره شهر چنان می نمود که گویی هنوز آبادان است، چه شهر بسیار وسیع و پر جمعیت و بناهای آن مستحکم بوده و آثار مساجد و مدارس آن تا کنون هم برجای است. نقوش پایه های عمارات آمیخته با رنگهای لاجورد میباشد و میگویند لاجورد مال خراسان است که از کوهستان بدخشان بدست می آید و یاقوت بدخشی هم از همانجاست و عوام آنرا بلخش تلفظ میکنند و ذکر آن خواهد آمد.

بلخ را چنگیز لعین خراب کرد و تقریباً یک سوم مسجد شهر را به طمع گنجینه ای که گفته میشود در زیر یکی از ستونهای مسجد نهفته است بر انداخت و این مسجد از بهترین و وسیعترین مساجد دنیا بوده و اگر چه مسجد رباط الفتح مغرب را از حیث بزرگی ستونها میتوان شبیه آن دانست، ولی مسجد بلخ از همه جنبه های دیگر زیبا تر است. تاریخچه مسجد بلخ: یکی از تاریخدانان به من گفت که مسجد بلخ را زنی ساخت که شوهرش در زمان بنی عباس امیر آن شهر بود و داود بن علی نام داشت و تفصیل قضیه از این قرار بود که خلیفه زمان سر موضوعی بر مردم بلخ خشم گرفت و فرمان داد تا آن مردم را جریمه ای هنگفت بکنند. مامور خلیفه چون به شهر بلخ رسید زنان و کودکان شهر مجتمع گشته پیش زن امیر رفتند و شکایت کردند. آن زن جامه خود را که مرصع به گوهرهای گرانبها و قیمت آن از جریمه مقرر بیشتر بود، نزد مامور خلیفه فرستاد و گفت این جامه را پیش خلیفه ببر که من آنرا به ملاحظه ضعف و بی نوایی مردم بلخ بجای ایشان بخشیدم. چون خلیفه از این داستان مطلع شد شرمزده گشت و گفت چگونه بود که زنی از خلیفه کریمتر باشد و مثال داد که مردم بلخ را از جریمه معاف دارند و جامه را به خود آن زن برگردانید و خراج یک سال را نیز بر مردم شهر بخشید.

چون جامه را پیش آن زن بردند سؤال کرد که آیا چشم خلیفه بر این لباس افتاده است؟ گفتند بله، گفت لباسی که چشم نامحرم بر آن افتاده باشد در بر نخواهم کرد، و بفرمود تا آنرا بفرود شد و از قیمت آن مسجد را با زاویه و رباطی که روی آن است بسازند. این مسجد را از سنگهای کذان (یک نوع سنگ نرمی است) ساخته اند و رباط مزبور تا کنون هم معمور است.

میگویند بهای جامه چندان بود که پس از اینهمه خرجها به اندازه ثلث آن زیادی آمد و آنرا زیر یکی از ستونهای مسجد دفن کردند تا اگر بعدها نیاز به مرمت مسجد افتاد از آن استفاده کنند و همین بود که چنگیز او را داشت تا قریب یک سوم مسجد را ویران کرد و چون چیزی بدستش نرسید، از تخریب باقی خودداری کرد. / (سفرنامه ابن بطوطه)

مجبور بفرود آمدن در میدان هوایی قندهار گردید و مسافرین طیاره در برابر آزاد شدن سه نفر منجمه مولانا مسعود اظهر که در کشمیر توسط حکومت پاکستان دستگیر شده بود رها شدند و طالبان به ربایندگان طیاره اجازه دادند تا به پاکستان بروند (یعنی همکاری نزدیک با تروریست های پاکستان دارند که اکنون بیشتر و قویتر شده است، (باقی در آینده).

حرمت فرهنگ ها ...

اسحقزوی سفیر افغانستان در روز نوبت سخنرانی از این فرصت استفاده نکرد و از سخنرانی منصرف شد، حالاهم آقای نصیر فایق این کرسی را بعهده دارد که دعوای زیادی سر این کرسی و ابراز نظرها بلند بوده که حیثیت و پرستی این مقام را با چنین دعوای زیر سؤال می برد.

امسال طالبان محمد نعیم سخنگوی شانزاد دوحه بحیث سفیر در قطر معرفی کردند و سهیل شاهین همچنان نماینده غیر مقیم و دور مانده از کرسی نمایندگی در ملل متحد معرفی است، خصوصاً دیده شود که درین ماه که چین ریاست دوره بی شورای امنیت ملل متحد را در اگست بدوش دارد و خود چین هم در بحران و کشیدگی باتایوان قرار دارد، چه فیصله بی درین حصه خواهد داشت! (صفحه پنج)

قاچاقبران که اسلحه و مواد مخدره به ایران انتقال میدادند توسط پاسداران انقلاب ایران کشته شدند (چه ثبوت داشتند؟)، ۲۷ می ۲۷ نفر از اهل تشیع به اتهام اینکه کودتائی را در برابر طالبان رویدست داشتند در هرات و به محضر عام به دار آویختند (با بهانه های مختلف مردمان معصوم به دار آویزان شده اند که راستی در سال ۲۰۲۲ هم منظور شد). یک روز بعد طالبان تالقان را بمبارد و ۱۴ نفر را قتل رسانیدند.

۵ جون ۴۰۰ نفر از جنگجویان مخالفین به طالبان پوست.

۴ جولای راپور داده شد که اسامه بن لادن ممکن در جنوب جلال آباد در فرام هده مسکن گزیده باشد FBI بن لادن را از جمله ۱۰ نفر مجرمینی قلمداد کرده که تحت تعقیب و جستجو میباشد. ۱۰ جولای طالبان به امریکائیها اطمینان دادند که جان تمام اتباع امریکائی که در قلمروشان بود و باش دارند مصون اما مسلمان ها را به بهانه های مختلف به قتل میرسانند. روزی بود که شعار شان [اشداء علی الکفار و رحماء بینهم] - الفتح نمبر ۴۸ آیت ۲۹ بود ولی امروز به مسلمانان از شدت و خشونت کار میگیرند و کسانی را که کافر خطاب میکردند از در مرحمت با ایشان پیش آمد دارند که نینداهم چه نوع مسلمانی است؟

۶ جولای جنگی را که طالبان در دره صوف ولایت سنگان براه انداخت سبب قتل ۵۰ نفر گردید. ۱۸ جولای در چین و در نزدیکی کویته پاکستان قوماندان محمد انور قوماندان جهادی قتل رسید. ۲۶ جولای طالبان حمله شدیدی را در پنجشیر براه انداختند. ۲۸ جولای طالبان ۲۰۰ محسوسین مخالفین را آزاد کردند. در همین روز برای بدست آوردن میدان هوایی بگرام بین افراد طالبان و قوماندان مسعود برای دوروز جنگ دوام میکند که درین جنگها ۱۰۰۰ نفر کشته و ۴۰۰۰ نفر زخمی شدند.

دوم اگست طالبان چاریکار را تسخیر کرد. ۱۷ اگست ملل متحد راپور داد که طالبان به دهات یعنی منازل و زراعت مردم در شمال آتش زده اند تا اهالی این منطقه مجبور به فرار شوند. از جمله آنها تیکه بکابل آمدند. ۷۰۰ خانواد به سفارت قدیم شوری در مجاورت مکب حبسیه جاداده شدند. ۱۷ اگست به امر ملامر ۵۰۰ طالب افغان و پاکستان سرحد را عبور و به افغانستان داخل شدند (ممکن همه ISI) ۲۵ اگست یک عراده موتر در نزدیکی منزل ملا عمر در قندهار منفجر شده سبب کشته شدن ۴۰ نفر بشمول دو برادر و چهار محافظ وی بود. ۲۸ اگست والی های طالبان در ولایات بلخ و قندز در اثر انفجار یک عراده موتر هلاک شدند سوم سپتمبر طیاره های طالبان تالقان را بمبارد کرد که در اثر آن ۸ نفر بشمول یک ژورنالیست کشته شد.

اول اکتوبر در اثر جنگهایی که شدید بین طالبان و قوای مسعود در گرفت تالقان بدست طالبان افتید و این جنگها سبب شد تا ۳۲۰۰ نفر از تالقان بطرف شمال و غرب و جنوب غرب این شهر بیجا شوند. ۱۴ اکتوبر طالبان کرسی افغانستان را در موسسه کنفرانس اسلامی و سازمان ملل متحد مطالبه کردند.

۱۲ اکتوبر در اثر یک کودتا در پاکستان نواز شریف صدر اعظم توقیف و پرویز مشرف که از طرفداران طالبان بشمار میرود قدرت را بدست گرفت (در سال ۲۰۲۲ عمران خان صدر اعظم پاکستان در کنگرس عدم رای اعتماد نصیب شد). ۱۴ اکتوبر شورای امنیت ملل متحد قیودات اقتصادی را علیه طالبان به تصویب رساند و این قیود در صورتیکه طالبان بن لادن را الی ۴ نوامبر بمرجمی که لازم است نه سپارند مرعی الاجرا میشود. ۱۸ اکتوبر طالبان بیرون راندن بن لادن را از افغانستان خلاف پرنسیپهای اسلامی دانستند (اسلام هیچگاه از تروریست ها و آتھایی که نوکر دیگران اند و به مردم ضرری رسانند حمایت نمیکند) تقاضای شورای امنیت ملل متحد را در کرد. ۲۰ اکتوبر الاخضر ابراهیمی نماینده مخصوص ملل متحد برای افغانستان از وظیفه اش استعفی کرده گفت طرفین متخاصم جهت حل سیاسی قضیه افغانستان بصورت جدی کار نمیکند. ۲۷ اکتوبر مولوی وکیل احمد متوکل وزیر اطلاعات و کلتور از طرف ملامر بیعت وزیر خارجه مقرر شد.

اول نوامبر در اثر جنگهای شدید امین الله امین والی سرپل کشته شد.

نوامبر اولین اعدام بکرن در محضر عام بجرم اینکه دوسال قبل شوهر خود را کشته بود در ستدیوم ورزشی کابل اجرا شد. ۴ نوامبر قیوداتی که از طرف شورای امنیت ملل متحد علیه طالبان تصویب شده بود در ساحه عمل درآمد - بر علاوه از قیودات اقتصادی پروازهای بین المللی از افغانستان بخارج و از سایر ممالک به افغانستان نیز منع شد، چرا اکنون این تحریمات صورت نمی گیرد؛ پروازهای امدادی و سفر حج مشتی ازین امر بود - با فورا رسیدن این تاریخ شش انفجار در اسلام آباد در برابر سفارت امریکا و دوائر ملل متحد و همچنین مظاهراتی در کابل و قندهار در برابر دوائر ملل متحد و کمیسار عالی ملل متحد برای پناهندگان صورت گرفت.

۸ نوامبر طیاره های طالبان دره پنجشیر را بمباران کرد که در اثر آن ۲۵ نفر هلاک و ۴۰ نفر زخمی شد. ۲۰ نوامبر طالبان دلهیزی را از طریق شمال برای رساندن مواد غذایی به پنجشیرین کابل و این شهر بعد از اینکه پاک کاری ماینهای این دلهیز تکمیل شد، باز میکند.

۷ دسمبر پرویز مشرف گفت: ۹۰ فیصد خاک افغانستان از جمله ۳۱ ولایات ۲۷ بدست طالبان میباشد لانا ما باید این حقیقت را بپذیریم و هم لازم است حکومتی با قاعده وسیع بر اساس همین واقعیت بمیان آید (بحساب مشرف [قاعده وسیع عبارت از شمول پشتون های زیاد در حکومت میباشد؟؟؟]) ، ۶ دسمبر پاکستان ۲۵۰۰ تن گندم به افغانستان داد. بیکروز بعد اداره امر معروف و نهی منکر طالبان اعلان کرد که هر شخصی را که ریش خود را تراشد برای مدت ۱۰ روز حبس میکند. ۷ دسمبر طالبان بمناسبت حلول ماه مبارک رمضان ۴۵۰ نفر را از محبس بل چرخ ای آزاد کردند. ۲۴ دسمبر طیاره خط هوایی هند که بین کمندوی نیال و دهلی هند در پرواز بود توسط اشخاصی که از جمله اسلام گرایان افراطی پاکستان قلمداد شدند

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

برخ پنجم دور اول عملکرد طالب ظالم (۱۹۹۳ - ۲۰۰۱):

«صائب» که خواننده بودش عشرت سرا، کنون ماتمسراست بلکه از آن نیز بدتراست مردم عذاب روز قیامت همی کشند اهریمنی به هر در و برزن مقرر است دزدان قرن، ملک بتاراج برده اند

این شهر را ببین که نه دیوارونه دراست (از محمد نسیم اسیر)

در سال ۵۹۹۹ جنوری پروفیسر صیغت الله مجددی و پیرسید احمد گیلانی حزب جدیدی را بنام [حزب صلح و وحدت ملی] تشکیل و از همه طرفهای متخاصم دعوت کردند تا آتش بس رارعايت کنند اما طالبان بلا درنگ تقاضای شان را رد کردند. ۷ جنوری بمناسبت حلول عید سعید فطر طالبان ۲۵۰ نفر زندانیان مخالفین را آزاد کردند. ۳۱ جنوری هیأت سیاسی ۲+۶ که رژیم طالبان را برسمیت نمی شناسند، وارد کابل شده و با طالبان تماس حاصل میکند ۱۳ فروری بعد از آنکه طالبان تلفون بیسیم اسامه بن لادن را در قندهار قطع کردند اسامه عازم جلال آباد شد.

۱۰ مارچ برای بار دوم بین طالبان و نماینده های مخالفین در عشق آباد ملاقات صورت گرفت و الاخضر ابراهیمی محتاطانه اظهار نظر کرده اظهار داشت که هر دو جانب برای جنگ آمادگی دارند و طالبان وعده داده اند که با بازگشت تربیجی کارکنان ملل متحد به افغانستان که در نیمه مارچ شروع خواهد شد مصونیت شان وعده داده شد. ۱۲ مارچ به اساس موافقه که بین طالبان و عربستان سعودی بعمل آمده تنها افغانهایی که تصدیق طالبان را داشته باشد اجازه سفر حج را داشته میباشد (عجب مسلمانان که میخواهند در بنای اسلام و حج که ادای آن فریضة مسلمانان است تغییر وارد کنند که بدعت ظالمانه است) تنها ۸۵۰۰ نفر که ۳۰ فیصد شان خانمها خواهد بود بچ بیت الله مشرف خواهند شد. ۲۱ مارچ طالبان برگزاری جشن سال نو یا نوروز را در افغانستان منع قرار دادند (در سال ۲۰۲۲ باز هم تجلیل نوروز را در روضه شاه ولایمآب و دیگر محلات لغو نمودند؛ خلیزاد صاحب کجایش تغییر یافته؛ طالبان سال گذشته در ولایات تحت تصرف شان سنه شمسی هجری حمل ثور را به سنه هجری قمری محرم صفر تبدیل کرده بودند (در سال ۲۰۲۲ باز هم اعلان تبدیلی تقویم هجری شمسی به هجری قمری نمودند؛ خلیزاد صاحب شماییدانید که این عمل قبیح شان ققدر مشکلات در معاملات بین المللی وارد میسازد، یعنی این ظالمان هیچ تغییر نکرده اند).

دوم اپریل پاکستان سرحدات خود را در جوار ولایات بکنیا و بکنیا روی افغانها بسته کرد تا افغانها نتواند بمنطق قبایلی شمال وزیرستان که در آنجا تقریباً ۱۰۰۰۰ افغان مهاجر قیلاً پناهنده شده اند مسافرت کند همچنین گفته شده که سرحد چین را جهت جلوگیری از حملات تروریستی مسدود ساختند (بینید که کی از تروریزم گپ میزند). ۵ اپریل بموافقه طالبان و بریاست پروفیسر صیغت الله مجددی سابق استاد فاکولته شرعیات کابل فیصله شد که یک پوهنتون برای پناهنده های افغان مقیم پشاور افتتاح شود؛ درین پوهنتون ۳۰۰۰ پسر و دوهزار دختر (تنها برای فرزندان مجاهدین) تحصیل خواهد کرد. در همین روز ۵ اپریل ۷ قوماندان مخالفین با ۹۵ نفر از افراد خود در ولایت فاریاب و ۳ روز بعد ۳ قوماندانان دیگر آنها به طالبان ملحق شدند. ۱۱ اپریل در حالیکه بران راکت بر کابل میبارد طالبان به تمامی مامورین دولت امر کردند تا حین اجرای وظیفه در دوائر دستار یا لنگی باید بسر داشته باشند (در سال ۲۰۲۲ هنوز هم به همین مفکوره ای ضد لا اکره فی الدین استند؛ باز هم کدان تغییری بسوی اسلامیت، مدنیت، و آرامی مردم دیده نمیشود). ۱۳ اپریل ۲۵۷ فامیل به کومک و همکاری [کمیساری ملل متحد برای پناهندگان کراچی]؛ پاکستان را بقصد زندگی در ساحه های تحت کنترل طالبان ترک گفتند.

۲۳ اپریل طالبان جهت تخریب بت بامیان سر و کله بت ۳۵ متره را خساره زیاد بخشیدند اما نتوانستند کل مجسمه را ازین بریند و پساتها در مارچ ۲۰۰۱ به این عمل شیخ خود موفق شدند؛ درین تخریب کاری بت بیغرض بامیان ذوات ذیل رول داشتند با پنجاه هزار کیلوگرام باروت، دوصد ماین ضد تانک و چهار بمب ۱۵۰۰ کیلو گرامه در محضر وزیر دفاع طالب ملا عبداللہ، والی سرپل ملا عبدالمنان، قوماندان شهزاده و لعل محمد بمب ساز تخریب گردید. علاوه، یک گروپ پانزده نفری طالب ها بشمول ملا نورالدین تریلی وزیر شریعت، قدرت الله مجال وزیر فرهنگ و اطلاعات در داخل مجسمه برای جابجا ساختن مواد منفجره سوراخ ها تهیه نموده بودند - هفته نامه امید مارچ.

۲۵ اپریل طالبان برای بار اول بعد از سپری شدن ۱۸ ماه موافقه کردند تا پنجاه زن افغان با موسسه بشری Terre des hommes باسرزمین مردم همکاری کنند. ۲۷ اپریل طیاره های طالبان مناطق پنجشیر، جبل السراج، تالقان، بامیان و ولایت غور بمب ریزان کردند که ۵۰ نفر را بقتل رسانیدند. ۳۰ اپریل در حالیکه پاکستان - طالبان و ترکمنستان فعالیتهای شانرا در مورد تمدید پاپیلاین بطول ۱۲۷۰ کیلومتر از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان تسریع میکنند اونیکال ازین پروژه که ۱۰۹ بیون دالر مصرف دارد دست کشید.

۵ می ذخیره اسلحه در کابل منفجر شد که یک نفر کشته و ۴۰ نفر زخمی بجا گذاشت. سه روز بعد طالبان بامیان را بمباران کردند. ۱۰ می جنگ در بامیان جریان دارد شهر بدست طالبان و میدان هوایی بامیان بدست مخالفین شان است. ۱۵ می بکاولنگ ولایت بامیان توسط طالبان تسخیر شد. ۲۰ می ۳۰ نفر

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 31, Issue No. 1098, SETEMBER 21, 2022, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سیرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192—7075 U.S.A.

احمدشاه مسعود ...

او به آن ازدل و جان حاضراست. این برداشت من (نگارنده) در آن زمان از مسعود بود، و او این حقیقت را در عمل ثابت کرد. قلب پاک، ایمان قوی و توکل محکم او به خداوند (ج) او را از آن توطئه ناجوانمردانه نجات داد.

ملا ربانی که در رهبری طالبان بود در آن مذاکره از جانب طالبان حرف میزد با دیدن وصحت با مسعود گرویده او گردید و از انجام پلان آ آی اس آی خودداری کرد. او بعداً از مخلصان او گردید و در خفا با او ارتباط گرفت و همکار شد، که به قیمت جانش تمام گردید و آ آی اس آی او را بهمین جرم شهید ساخت. مسعود بعد از این ملاقات ماهیت طالبان را خوبتر درک میکند و برایش واضح شد که این گروه از گماشتگان آ آی اس آی اند که برای تباهی وطن ما و خدمتگزاری به پاکستان گماشته شده اند. او در بازگشت از این ملاقات گفت: «طالبان چیزی برای گفتن نداشتند و به فکر های دیگراند و از مسایلی صحبت بمیان آوردند که گویی تصمیم ادامه جنگ را داشته باشند.»

حکومت پاکستان وقتی از گرفتار نکردن مسعود توسط طالبان مایوس شد و ملا ربانی را مورد عتاب قرار داد، پلان دیگری سنجید و به مسعود احوال داد که هیئت از طالبان میخواهد برای ادامه مذاکرات صلح میدان شهر بکابل بیاید، که هدف آن ترور مسعود توسط افراد انتحاری شان بود، ولی مسعود با درایتی که داشت به آنها گفت: «آمدن شانرا لازم نمی بینم!» این جواب کوتاه ولی پر مفهوم مسعود خنجر می بود که قلب جنرال حمید گل، نصرالله بابر و مولوی های کافر کیش پاکستان را پاره کرد و دانستند که به دام انداختن این سرکش آزاده کار آسانی نیست!

احمدشاه مسعود با وجودیکه در عملیات نظامی برعلیه دشمن نبوغ بی بدیل داشت، اما بیشتر به صلح می اندیشید و از کشته شدن انسان و برانی ناشی از جنگ سخت اندوهگین میشد و در راه صلح برعکس راه جنگ، از همه چیز، از مال و مقام و منزلت و حتی از جان خود میگذشت. چنانچه استعفایش از مقام وزارت دفاع به تقاضای گلبدین که کابل را بخاک و خون کشانیده بود، و رفتن به میدان شهر برای مذاکره با طالبان که بیرحمانه بالای مردم شهر کابل راکت فیر میکردند، مثال های گویایی از خودگذری او در راه صلح، قطع جنگ و تأمین امنیت در کشور بود که در تاریخ جهان چنین شهامت، شجاعت و صلحجویی از کمتر کسی دیده شده است.

ملاقات مسعود با خانم رابین رافایل معاون وزارت خارجه آمریکا در جولای ۱۹۹۶ در میدان هوایی بگرام، نقطه عطفی در طرز دید مسعود و سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان بود. در آن ملاقات رافایل بیشتر از پاکستان و منافع آن در افغانستان حرف زد و از قدرت طالبان، برتری و پیشرفتهای آنها به اندازه بی سخن گفت که مسعود اظهار داشت: «شما که معاون وزارت خارجه آمریکا هستید ولی بیشتر از پاکستان حرف میزنید، معلوم نشد که از کدام کشور نمایندگی می کنید؟!» رافایل تلاش داشت با نشان دادن قدرت و نیروی طالبان و پیشروی آنها، مسعود را به پذیرش آنچه پاکستان میخواهد که در واقع چیزی بود که امریکامیخواست، و او دارد. ولی او با ناامیدی دریافت که رام کردن این سرکش آزاده خیال است و محال! مسعود چنان در درک مسایل زیرک بود و قابلیت داشت که در ختم ملاقات از اتاق خارج شده و زمانی که به هلیکوپتر داخل میشد گفت: «معلوم میشود که امریکا در عقب طالبان است، ما باید آمادگی خود را بگیریم.»

درواقعیت همین ملاقات راه راهم برای مسعود وهم برای امریکاروشن ساخت، و در ختم دیدار در سیمای مسعود جدیت و تصمیم خوانده میشد که گویی در مورد ماموریت عظیمی می اندیشد. ولی در سیمای رافایل که در آن زمان یک خانم قد بلند، باریک اندام با موهای طلایی بود، یأس و ناامیدی و انتقام خوانده میشد!

بخاطر دارم که بعد از این ملاقات، حملات راکتی بر شهر کابل شدت گرفت، کشورهای حمایتگر طالبان برای آنها مهمات و سلاحهای مدتها تری تهیه نمودند، به طالبان چراغ سبز داده شد تا حملات شانرا شدت بخشند. حملات وسیع به کمک فوج پاکستان و جنگجویان گروههای تروریستی دیگر و یژه تروریستهای عرب بر شهر کابل شدت یافت و محاصره اقتصادی آنرا ضیق تر ساخت.

تاجیکیکه من (نگارنده) در آنوقت در جریان بودم، قوتهای دولتی به رهبری احمدشاه مسعود از مورال قوی برخوردار بودند و توانمندی کامل مقابله به قوای طالب و اجنبی را داشتند. ولی یک چیزی که در آن زمان خیلی واضح و روشن بود، واقعیتی بود که چنین تقابل نظامی سبب ویرانی کلی کابل و شهادت هزارها انسان بیگناه از اهالی شهر عمده کابل می گردید.

شواهد نشان میداد که پاکستان، عربستان سعودی و امریکابه این قیمت برای پیروزی طالبان حاضر بودند. طالبان و فوج پاکستان را به دروازه های کابل انتقال داده بودند و بر خورد خونینی در کابل انتظار میرفت. پاکستان به این برخورد و به همین قیمت خرسند بود، چه برای پاکستان هر چه کابل ویرانتر بهتر. اما مسعود با درایت خاص و مهارت بینظیر نظامی اش، قوای خود را در مقطع چند ساعت محدود از کابل خارج کرد، که دستگاههای آ آی اس آی و سی آی ای با تمام امکانات جاسوسی شان آنرا کشف کرده نتوانستند. تخلیه ماهرانه و بدون تلفات قوای مسعود از کابل تیر ناامیدی به قلب حاکمان پاکستان و دیگر حامیان طالب بود، چه مسعود با این عملش از یکجانب از تحریک کلی شهر کابل و شهادت هزاران هزار شهروند به غم نشسته این شهر جلوگیری کرد و از طرفی جبهه مقاومت آئینینی را در برابر قوای طالبان و نظامیان پاکستان بوجود آورد که تا سقوط امارت قلابی شان روزخوشی را ندیدند.

تاجیکیکه نگارنده در جریان بودم، مورال قوای نظامی کشور تحت رهبری احمد شاه مسعود به حدی قوی و بلند بود که در آن شبی که مسعود امر به عقب نشینی قوا کرده بود، یکی از قطعات نظامی که در خط اول در برابر طالبان قرار داشت عقب نشینی نکرده بود و برای قوماندان آن درمخبره توسط یونس قانونی گفته میشد که خط جبهه را رها کرده بطرف محل قومانده حرکت کند، صدای قوماندان آن درمخبره شنیده میشد که میگفت: «ما از حالت خوبی برخورداریم و تا آخرین قطره خون خود خط جبهه را رها نمی کنیم.» آ آی اس آی هر قدر اصرار کرد آن قوماندان قبول نموده و تکرار می گفت: «تا آخرین رمق حیات سنگر را رها نمی کنیم» تا اینکه فریکانس مخابره رابه شخص مسعود توجیه کردند و او شخصابه آن قوماندان امر حرکت داد. (دنباله دارد) /

به ادامه محکمه ...

وی به پشتو گفت حضرت صاحب درین این درخت هایی که بطرف پشت سراسر بروید. یقین کردم که امان الله خان حکم اعدام را صادر و همین حالا درین این درختها مرا به قتل میرسانند. داخل درختزار شدید، دفعاً پهره دار امر کرد که بنشینم، همین که نشستم ازین درختها یکی از عساکر رساله شاهی آمد و تعظیم کرد، بعد با احترام پرسید: حضرت صاحب گرسنه هستید؟ من که خود را برای کشته شدن آماده کرده بودم بسیار تعجب کردم و گفتم: بلی بسیار گرسنه هستم. یک بشقاب برنج را روی رویم گذاشت و گفت: بفرمایید این نان امروز منست که برای شما تقدیم میکنم. بالذات غذا را خوردم و در همین حال عسکری که طعام را آورده بود گفت: حضرت صاحب گمان نکنید که کسی برای شما ضرر رسانده میتواند، عساکر رساله شاهی حاضراند تا برای رهایی شما کوشش کنند. گفتم برادران، من برای خدمت دین اسلام از حیات خود صرف نظر کرده ام هر چه پیش آید قبول میکنم، مرگ و زندگی همه مخلوقات بدست خدای تعالی است و بس، آنچه مقدر باشد از پرده غیب ظهور میکند.

بعد نیم ساعت قوماندان پولیس به پهره دارم امر کرد که مرا دوباره به قصر بیاورد. بار دوم به اتاق محکمه رفتم، این بار امان الله خان نبود و محمد ولیخان ریاست مجلس رابعهده داشت. باز همان سئوالهای تکراری و باز همان جوابهای تکراری. بعد محمد ولیخان با امان الله خان تلفونی صحبت کرده گفت: از حضرت صاحب چند سئوال دیگر هم نمودم، او شان بهمین صراحت جواب دادند و من یقین دارم که در تحقیقات ما و اظهارات او شان چیزی جز حقایق نیست و حضرت صاحب دروغ نمی گویند. نمی دانم جواب امان الله خان چه بود اما بعد از مکالمه تلفونی، ولیخان گفت: حضرت صاحب شما فی الحال به کابل رفته و در محبس میروید، فردا اگر لازم دیده شد دفعه دوم از شما تحقیقات کرده و اظهارات گرفته میشود. معلوم شد که ولیخان از دیگر دوستان هم تحقیقات نموده است و همه طبق مصلحتی که قبلاً نموده بودیم، جواب دادن و عدم آگاهی خود را از اصل مسئله اظهار کردند. / (دنباله دارد)

مشتاق احمد کریم نوری شمال کالیفورنیا

حرمت فرهنگها پسنداشت زبانهاتماجم سیلستا

سر آغاز گفتار نام خدایست که رحمتگر و مهربان خلق راست باسپاس از مظلومین گرامی مقالات بقیه دار این قلم، که با بصوری و استقامت و محبت این سلسله را دنبال نموده اند و هکذا ممنون که مشتاقان خوانش و پژوهش کتاب جدیدم را که تازه از چاپ برآمده، برای دستیابی آن برایم پیام هافرستاده اند. محبت و بصوری با خنواده عشق است، بلا دیگران احترام است، بصوری و محبت با خود اعتماد به نفس است و در راه خدا ایمان است. اما یک کاغذ بنام پول، یک آهن بنام موتر، یک حس بنام هوس، یک چوکی برای قدرت چندروزه دنیایی، یک تعصب بنام فتنه و ریا و تزویر و همینطور بسا کوتاهی های دیگر، امروز محبت و انسانیت راتحت الشعاع قرارداده است.

اسامه بن لادن در پاکستان کشته شد و اینم الظواهری در افغانستان، ولی نگهبانان شان به چشم آدم می درایند که حقوق بشر تضمین است و گل و گلزار و امنیت است. وقتی یک گروهیکه انفجاری و انتحاری کارشان بود در رأس قدرت باشند، ملت و جغرافیای رابه گروگان گرفته اند و هر لحظه فوا و فیصله هاسا در میکند، اما از مکاتب متوسطه و لیسه دخترانه صحبت و گوی نیست، میگویند زما یک افلاطون در یونان مکتب میساخت سوال شد که بیشتر دختران رابه مکتب بفرستیم یا پسران را؟ چون تعداد علاقمندان به تحصیل علم زیاد بود، افلاطون گفت اگر پسران را بفرستید تنها یکفر باسواد میشود، اما اگر دختران را بفرستید یک خنواده چه که یک اجتماع باسواد میشود و باسوادان مثل برگ زرداند و باسوادان مثل میوه، برگ هنگام زرد شدن و میوه هنگام پختگی و کمال از درخت می افتد. متوجه باشی که چگونه می افی، چون برگ زرد یا مثل سبب سرخ؟! /

در آستانه جنرال اسامه ۷۷ سازمان ملل قرار داریم، طوری که در نوشته قبلی گفتیم که با وجود جنگها و بحر آنها، معضله اصلی بعدی بحران نان خواهد بود امروز قیمت دالر و یورو در بازارهایک برابر تبادله میگردد و اروپا با تحریم هایش در مقابل روسیه، و با توجه به تکانه های ارز و ارزش و فرا رسیدن خزان و زمستان، آسیب پذیری زیادتری را خود اروپایی هالمس خواهند نمود. حتی خطرات بالقوه و بالقوه آنرا امروز بسا مامداران و تحلیلگران اروپاییان می دارند. هئدار سازمان جهانی غذا و وزارت برای همه جهانیان در حال رقم خوردن از رنگ نارنجی به رنگ سرخ است، کشورهای در حال توسعه همین حالا بحرانی که بدان مواجه اند، بحران نان است، از جمله افغانستان که در افزایش ناامنی غذایی و آزادیهای فردی مردمش قرار گرفته و ۱۸ میلیون نفر که نصف نفوسش میشود، چون ۷/۴ میلیون طفل هم در معرض قتل مواد غذایی و سوء تغذیه مواجه اند و هکذا مسایل بهداشتی در آنجا و نوعیت زاینان و زایشگاه ها و نگهداری و تدای اطفال از مشکلات ابار شده دیگر است.

مجمع عمومی سازمان ملل که اجلاسش ادامه دارد، در حیرانی قرار گرفته که نمایندگان کشورهای افغانستان و برما یا میانمار چه کسانی خواهد بود! گریختن غنی احمدرزی در ۱۵ اگست پارسال و قدرت گرفتن طالبان در افغانستان و کودتای ارتش در برما که رژیم سوچی را سقوط داد و صدر اعظم وانگ سوچی را زندانی ساخت، نیویارک تا میز نوشت افغانستان و میانمار یک معما دیگر، درین ابار کارها چون مسایل اقلیمی، غذایی، امنیتی و فضای جنگی و حتی تهدیدات مکرر استفاده احتمالی از سلاحهای ذروی، جهان و جهانیان را در یک فضای غیر مطمئن قرار داده، مشکلات خاورمیانه، جنگ روسیه و او کران با عملیات ویژه، مشکلات رژیم صهیونیستی با حماس درباریکه غزه، کشیدگیهای روزافزون چین و تایوان، مشکل حوثی ها در یمن و کشیدگی هادر آذربایجان و ارمنستان و دهها موضوع دیگر معما یزرگ در حال تکوین قرار دارد.

چون کرسی نمایندگی در سازمان ملل اهمیت اساسی و اصولی دارد و معیار برای پذیرش یک دولت قانونمند و متکی بر ارزشها در جبهه جهانی ملل متحد را باز گو میکند، و این قبولی و عضویت این جاس (غلام اسحاق زی، نماینده دولت سابق و کیامو تو نماینده سابق میانمار هردونما کان و قاصر عمل کردند. این حالت امکاناتی را فراهم میکند که نه تنها در مجموع عمومی ملل متحد، بلکه در سازمانهای غذا و وزارت جهان، یونسکو، یونیسف، صندوق جهانی اطفال شورای حقوق بشر، کمیساری عالی پناهنگان، سازمان کار و دیگر نهادهای وابسته به ملل متحد را بدست آورند. هکذا اگر بیست یا اتمتنامه سفیر و نماینده دایمی یک کشور و قبولی اش هم نهایت مهم است.

سال قبل کارشناسان و دیپلماتها و تحلیلگران بدین فیصله رسیدند که چون روند کاری قبولی نمایندگی زمانگیر است، چون در ۱۵ اگست بدنیا فرارغنی احمدرزی با طالبان برارگ مستولی شده و یکماه بعد آن که ۳۵ روز بعد می شد، ۲۱ سپتمبر که روز جهانی صلح است و در سه شنبه سوم سپتمبر جنرال اسامه ملل متحد بر راه می افتاد، لذا نظر همگانی این بود و شد که نمایندگان و سفیرای دولتهای سابق عجلتاً طور موثقی باشند، ولی دیده شده که غلام (صفحه هفت)